

تزه‌ای حزب کمونیست یونان در مورد سوسیالیسم



کنگرهٔ ۱۸ (سال ۲۰۰۹)

برگردان: خ. طه‌وری

تارنگاشت عدالت

بهمن ۱۳۸۹

سهم سیستم سوسیالیستی

۱- تکامل سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی در اواسط قرن ۱۹، کمونیسم را جبراً در دستور روز قرار داد. اولین برنامه علمی کمونیستی، مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس، ۱۶۰ سال پیش در سال ۱۸۴۸ نگاشته شد. اولین انقلاب پرولتری ۱۸۷۱ کمون پاریس بود. با آغاز قرن ۲۰ پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه صورت گرفت؛ این انقلاب نقطه آغازی برای یکی از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای تمدن در تاریخ بشری، یعنی از میان برداشتن استثمار انسان از انسان بود. به دنبال آن پس از جنگ دوم جهانی در یک سلسله از کشورهای اروپایی، آسیایی و همین‌طور قاره آمریکا، کوبا، قدرت دولتی تسخیر شد تا سوسیالیسم بنا گردد. با وجود مشکلاتی که در کشورهای سوسیالیستی وجود داشت، سیستم سوسیالیستی قرن ۲۰ بر سرمایه‌داری تفوق داشت و امتیازات بزرگی را برای زندگی و شرایط کار مردم نشان داد. اتحاد جماهیر شوروی و سیستم جهانی سوسیالیستی تنها وزنه واقعی در مقابل تجاوزگری امپریالیستی بود.

نقش اتحاد جماهیر شوروی در پیروزی بر فاشیسم در طی جنگ جهانی دوم تعیین‌کننده بود. اتحاد جماهیر شوروی دستگاه نظامی آلمان و نیروهای متفق آن را که وارد خاک شوروی شده بودند، له کرد. آن‌ها تعداد زیادی از کشورهای اروپایی را از یوغ قدرت اشغالگر آلمان آزاد ساختند. بیش از ۲۰ میلیون نفر از شهروندان شوروی جان خود را در دفاع از میهن سوسیالیستی از دست دادند و بیش از ۱۰ میلیون نفر مجروح و علیل به جای ماندند. ابعاد ویرانی‌های مادی در کشور شورواها بسیار عظیم بود. پیروزی‌های ارتش سرخ کمک بزرگی به رشد جنبش‌های ضدفاشیستی و آزادی‌بخش که توسط احزاب کمونیستی رهبری می‌شدند، کرد. در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و میانه، مبارزه ضدفاشیستی (با کمک تعیین‌کننده ارتش سرخ) به سرنگونی حاکمیت بورژوازی منجر شد. سیستم سوسیالیستی نمونه‌های تاریخی در مورد همبستگی بین‌المللی با خلق‌ها در مبارزه علیه استثمار، اشغال خارجی و تجاوزات امپریالیستی ارایه کرد و به پایان بخشیدن دوران کلنیالیسم، محدود ساختن درگیری‌های نظامی و بحران‌ها کمک تعیین‌کننده‌ای نمود.

دست‌آوردهای کار در کشورهای سوسیالیستی، طی سال‌ها سرمشتقی بود که به موفقیت طبقه کارگر و جنبش‌های خلقی در جوامع سرمایه‌داری کمک می‌کرد. تعادل قوای بین‌المللی که پس از جنگ دوم جهانی پدید آمده بود، کشورهای سرمایه‌داری را مجبور ساخت تا اندازه‌های عقب‌نشینی کنند تا با این مانور روند انقلابی مبارزه را محدود کرده و شرایطی را به وجود آورند تا بتوانند تحت آن، طبقه کارگر را در درون سیستم ذوب کنند.

تلاشی مناسبات تولیدی سرمایه‌داری بشریت را از بندهای برده‌داری دستمزدی رها ساخت و با این هدف که حوایج مردم را مرتفع سازد، راه را برای رشد دانش و ابزار تولید گشود. بدین صورت حق داشتن کار، بهداشت و فرهنگ دولتی و رایگان، تأمین مردم با خدمات مناسب و محل سکونت، و امکانات برای فعالیت‌های فکری و فرهنگی توسط دولت تضمین شده بود. در سال ۱۹۱۳ سهم دهقانان، کارگران و کارمندان امپراتوری روسیه از درآمد ملی کشور ۵۳ درصد بود، در حالی که سهم استثمارگران به ۴۷ درصد می‌رسید، که تقریباً نیمی از آن بود.

پس از انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر سهم درآمدی که حاصل کار نبود، به شدت سقوط کرد؛ ولی در بین سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۲۷ سهم عناصر استثمارگر از درآمد ملی ۸۰٪ درصد بود. اواسط دهه ۱۹۳۰ درآمد ملی به طور کامل از آن زحمتکشان بود.^۱ نابودی کامل میراث وحشتناک بی‌سواد، همگام با ارتقای سطح تعلیم حرفه‌ای و تخصصی و همچنین از میان بردن بیکاری دست‌آوردهای بی‌نظیری است که سوسیالیسم به ارمغان آورد. در اتحاد جماهیر شوروی طی یک سرشماری در سال ۱۹۷۰ مشخص شد که بیش از سه‌چهارم کارگران شهری و ۵۰ درصد کارگران مناطق روستایی دارای تحصیلات متوسطه و فوق‌دیپلم هستند.^۲ اتحاد جماهیر شوروی در طی ۲۴ سال قبل از حمله نازی‌ها گام‌های مهمی در تکامل صنعت و اقتصاد برداشته بود تا بر عقب‌ماندگی موروثی سرمایه‌داری غلبه کند. انقلاب فرهنگی، به مثابه بخش جدایی‌ناپذیری از ساختمان سوسیالیسم به زحمتکشان امکان داد دست‌آوردهای فرهنگ انسانی را بشناسند و تجربه کنند. در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۵ قانوناً تضمین شده بود که مدت کار از ۴۱ ساعت در هفته فراتر نرود،^۳ این مدت کار در جهان بی‌نظیر بود. برای همه کارگران روزهای آرامش و تمرکز اعصاب و مرخصی باحقوق تضمین شده بود. وقت آزاد طولانی می‌شد و محتوای آن نیز تغییر می‌کرد.

وقت آزاد، دیگر زمان بازتولید کالای «نیروی کار» نبود تا برای استثمار سرمایه‌داری سرحال نگاه داشته شود. کارگران به این امکان دست یافتند، وقت آزاد خود را صرف سیاست فرهنگی و تعلیم و تربیتی و شرکت در اعمال قدرت کارگران و مدیریت در تولید کنند. تدمین اجتماعی مردم زحمتکش دارای مهم‌ترین اولویت‌ها در کشور سوسیالیستی بود. یک سیستم فراگیر بازنشستگی با دست‌آورد بسیار مهم مرز سنی نازل برای بازنشستگی (۵۵ سال برای زنان و ۶۰ سال برای مردان) ایجاد شد. تأمین مالی بنیادهای دولتی برای تأمین بازنشستگی از طریق بودجه دولتی و مخارج بیمه از طریق شرکت‌ها و مؤسسات تضمین شد. در دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپایی نیز شرایط مشابهی حکم‌فرما بود. قدرت شوراها، اساس لغو رفتار نابرابر با زنان گردید. اما مشکلات عینی عظیمی در این زمینه می‌بایست از میان برداشته می‌شد. سوسیالیسم در عمل خصلت اجتماعی دوران حاملگی و اجتماعی ساختن پرستاری و مراقبت از اطفال را تضمین کرد. سوسیالیسم حقوق برابر برای زنان و مردان در زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را مورد پشتیبانی قرار داد که البته به این معنی نبود که ممکن بود کلیه اشکال نابرابری بین دو جنس که در طول دوران درازی وجود داشت، فوراً از میان برداشته شود.

دیکتاتوری پرولتاریا، قدرت انقلابی کارگران به عنوان دولت، که معرف منافع اکثریت جامعه و نه اقلیتی از استثمارگران بود، خود را به مثابه شکل برتری از دموکراسی نشان داد. برای اولین بار در تاریخ ممکن شد که واحد تولید مبدل به هسته دموکراسی گردد، با شرکت نمایندگان مردم زحمتکش در قدرت و مدیریت، با امکان انتخاب و یا عزل نمایندگان از میان صفوف خود تا از این طریق در سطوح بالاتر قدرت سهیم گردند. قدرت کارگران، توده را از زندگی حاشیه‌ای در اجتماع آزاد ساخت و جنگی از سازمان‌های توده‌ای، مثل سندیکاها، سازمان‌های فرهنگی و علمی که اکثریت توده مردم در آن شرکت داشتند، پدید آمد.

تبلیغات بورژوایی و اپورتونیستی که از فقدان آزادی و رژیم ضددموکراتیک سخن می‌گویند، تنها محتوای بورژوایی عبارات «دموکراسی» و «آزادی» را بازتاب می‌دهند، که دموکراسی را با پارلمانتاریسم بورژوایی و آزادی را با فردگرایی بورژوایی و مالکیت خصوصی سرمایه‌داری معادل قرار می‌دهد.

جوهر واقعی آزادی و دموکراسی در جامعه سرمایه‌داری، جبر اقتصادی ناشی از برده‌داری دستمزدی و دیکتاتوری سرمایه در جامعه به طور کل و در درون شرکت‌های سرمایه‌داری، به شکل ویژه، می‌باشد. در بین نحوه برخورد انتقادی ما در مورد کنترل سهم کردن کارگران و خلق و نحوه برخورد اپورتونیستی و بورژوازی در مورد دموکراسی در اتحاد جماهیر شوروی هیچ‌گونه قرابتی موجود نیست. انقلاب اکتبر روند برابری مابین ملیت‌ها و تابعیت‌ها را آغاز نمود که در چارچوب یک کشور عظیم چندملیتی سمت و سوی راه‌حل مسأله ملی را با از میان بردن سرکوب ملی در تمام اشکال و پدیده‌های خود مشخص کرد. این روند رفته‌رفته به دنبال استهلاک روابط کمونیستی فراموش گردید و با رشد روند ضدانقلابی دهه ۱۹۸۰ کاملاً متوقف شد. کشورهای سوسیالیستی مساعی جدی برای رشد اشکال همکاری و روابط اقتصادی بنا بر اصول انترناسیونال پرولتری به خرج دادند. با تأسیس شورای همیاری اقتصادی متقابل RGW در سال ۱۹۴۹ برای اولین بار کوشش شد تا شیوه نوینی در روابط بین‌المللی مرسوم شود که بر مبنای برابری، نفع و کمک متقابل در بین کشورهای که در حال ساختمان سوسیالیسم هستند، بنا گردید. البته مطلبی که باید مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد، روابط مابین کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی متقابل و کشورهای سرمایه‌داری است. به ویژه در دورانی که روند ساختمان سوسیالیسم بطئی شد.

موفقیت‌های کشورهای سوسیالیستی، چه در قیاس با نقطه آغاز و چه در قیاس با سطح زندگی کارگران در جهان سرمایه‌داری، ثابت می‌کند که سوسیالیسم دارای توان درونی عظیمی برای بهبود شدید و مستمر سطح زندگی و تکامل شخصیت انسانی است.

سطح تکامل سوسیالیسم در هر کشور کارگری انقلابی برابر نبود و تا اندازه زیادی بستگی به سطح تکامل سرمایه‌داری در کشور مزبور به هنگام تسخیر قدرت داشت، و وقتی ما ارزش‌سنجی می‌کنیم و مقایسه می‌نماییم باید این مشکل را مورد توجه قرار دهیم. ولی مهم‌ترین واقعیت این است که جهش تاریخی که با انقلاب اکتبر در روسیه به عنوان نقطه حرکت، آغاز و به انجام رسید، با تمام دست‌آوردهای علمی و تکنیکی و ادامه تکامل سطح زندگی، فرهنگ و دانش، محرک‌های مهمی برای تکامل انسان به عنوان نیروی اصلی تولید ارایه نمود.

از نظر تاریخی این امر پدیده‌ای نوینی بود که تکامل توده‌ها را به طور کل در مدّ نظر داشت، برعکس تکامل سرمایه‌داری، که با استثمار، بی‌عدالتی و ویرانی‌های بزرگ اجین است. در این رابطه کافیت که به سرنوشت مردم بومی در قاره آمریکا و استرالیا، به برده‌داری وحشتناک آمریکایی در قرون گذشته، به استثمار استعماری، به آتارشی تولید و نابودسازی‌ها در طی بحران‌های اقتصادی بزرگ، جنگ‌های امپریالیستی، کار کودکان و غیره بیان‌دیشیم.

سهم و تفوق ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی لازم است که در رابطه با سیاست کاربردی امپریالیستی محاصره، مورد توجه قرار گیرد، که تلاشی شدید، موانع و خطرات مستمر را به همراه داشت. سیاست کاربردی امپریالیستی در دوران‌های مختلف حکومت کارگری انقلابی، اشکال متفاوتی به کار می‌برد (حمله امپریالیستی مستقیم در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۴۱، اعلام جنگ سرد در سال ۱۹۴۶، روابط متفاوت دیپلماتیک و سیاسی در رابطه با دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپای میانه و شرقی). این واقعیت نافی لزوم دقت و هوشیاری ما در مورد شرایط داخلی، یعنی شرایط سیاسی-اقتصادی نیست، که فاکتور ذهنی تسلط، تکامل و اقتدار شرایط اجتماعی نوین، در آن نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند.

مواضع تئوریک در مورد سوسیالیسم به مثابه اولین و پایین‌ترین مرحله کمونیسم

۲- سوسیالیسم اولین فاز در فرماسیون اجتماعی-اقتصادی کمونیستی است. این فرماسیون، فرماسیون اجتماعی-اقتصادی مستقلی نیست. این مرحله خام و تکامل نیافته کمونیسم است. استقرار کامل شیوه تولیدی کمونیستی مستلزم فایق آمدن بر عناصر خامی است که مختص پایین‌ترین مرحله، یعنی خاصه سوسیالیسم، است. کمونیسم خام، بدین معناست که روابط کمونیستی در تولید هنوز پا نگرفته اند. قانون اساسی شیوه تولیدی کمونیستی می‌گوید: «تولید برای ارضای حوایج اجتماعی»

وسایل تولید متمرکز شده، اجتماعی شده اند ولی در ابتدا هنوز اشکال مالکیت فردی و گروهی وجود دارد، که اساس و پایه ادامه حیات روابط پول- کالا را تشکیل می‌دهند. وقف بزرگ‌ترین بخش تولید اجتماعی برای مصرف فردی، بر پایه کار است و هنوز ربطی به نیاز ندارد.

هنوز اصل «هر کس نسبت به توان کاریش و هر کس نسبت به لیاقتش» حکم فرماست. تحت شرایط کمونیسم پیشرفته، اصل «هر کس نسبت به لیاقتش و هر کس نسبت به احتیاجاتش» در مورد کلیه تولیدات اجتماعی صادق است.

در سوسیالیسم هنوز نابرابری‌های اجتماعی حکم فرماست. اقشار اجتماعی و تفاوت‌های با اهمیت و یا حتا تضادها مثلاً مابین شهر و ده، کار فکری و یدی، کارگران متخصص و ساده و غیره وجود دارد. کلیه این نابرابری‌ها باید گام به گام و برنامه‌ریزی شده، کاملاً از میان برداشته شوند. هر چه تکامل سوسیالیستی خام‌تر باشد، به همان اندازه سطح علمی و تکنولوژیکی توده کارگران اجازه نخواهد داد تا نقش اساسی خود را در سازماندهی کار و در شناخت قسمت‌های مختلف تولید و مدیریت ایفا کنند. تحت این شرایط کارگران در مناصب و سطوح مدیریت تمایل دارند تا منافع فردی و علاقه‌مندی به تولید را از منافع اجتماعی جدا کنند، در حالی که کارگران فکری که دارای تخصص علمی بالاتری هستند، معمولاً توقع سهم بیش‌تری از کل تولید را دارند، زیرا که «برخورد کمونیستی» نسبت به کار هنوز موفق نگردیده است. به خاطر این که شیوه تولید کمونیستی توسعه یابد، رشد کند و کاملاً فایق شود واجب است که مبارزه طبقاتی طبقه کارگر ادامه یابد. تحت شرایط نوین و با اشکال و ابزاری دیگر، غیر از مبارزه‌ای که در جامعه سرمایه‌داری و طی دوران اولیه سلطه انقلابی که مسأله بر سر محو مناسبات سرمایه‌داری بود، صورت گرفت. این یک مبارزه مستمر برای نابودی هر شکل و نوعی از مالکیت خصوصی و یا گروهی و همین‌طور مبارزه علیه شعور خرده بورژوازی، که دارای ریشه‌های عمیق تاریخی است، خواهد بود. این مبارزه‌ای برای ایجاد خودآگاهی مشابه اجتماعی و رفتاری است که با خصلت اجتماعی کار مطابقت دارد. به همین دلیل، وجود یک دولت، قدرت انقلابی طبقه کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا لازم به نظر می‌رسد. جهشی که در طی فاز انقلابی گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم پیشرفته صورت می‌گیرد، از نظر کیفی به مراتب با اهمیت‌تر از هر فازی قبل از آن است، زیرا که مناسبات کمونیستی که فارغ از هر نوع

استثمارند، در چارچوب سرمایه‌داری تکامل نیافته اند. این مبارزه «نطفه‌های» مناسبات نوین علیه «باقی‌مانده‌های» سیستم کهنه در تمام سطوح زندگی اجتماعی است. مبارزه برای تحول کلیه مناسبات اقتصادی و کلیه مناسبات اجتماعی در روابط کمونیستی، بدین معناست که انقلاب اجتماعی نباید تنها به دستیابی به قدرت و یا ساختمان اولین پایه‌های اقتصادی بسنده کند، بلکه باید در تمامی طول دوران سوسیالیستی توسعه و گسترش یابد.

۳- ساختمان سوسیالیسم یک روند بی‌وقفه است که با به دست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر آغاز می‌گردد. در آغاز شیوه تولید نوین قرار گرفته که عمدتاً بدین صورت تجلی می‌یابد که مناسبات سرمایه‌داری، رابطه کارمزدی و سرمایه به طور کامل از میان برداشته شده است. پس از آن روابط کمونیستی و انسان تراز نوین تا سطحی رشد می‌یابند که بازگشت‌ناپذیری حاکمیت آن‌ها تضمین می‌گردد. ساختمان سوسیالیسم دارای امکان عقب‌گرد از کورس و بازگشت به سرمایه‌داری است که نتیجه شکست در مبارزه برای شکفتگی روابط نوین کمونیستی علیه بقایای روابط قدیمی سرمایه‌داری است. این نوع عقب‌گردها پدیده نوینی در تکامل اجتماعی نیست و همیشه یک پدیده گذار در تاریخ می‌باشد. این واقعیت را نمی‌توان رد کرد که در تاریخ بشریت تاکنون هیچ سیستم اجتماعی- اقتصادی فوراً پا نگرفته. دوران گذار از یک مرحله بدوی‌تر به مرحله پیشرفته‌تر تکامل همواره یک روند صعودی نیست. تاریخ واقعی بسط سرمایه‌داری نمایانگر این امر است.^۴

۴- ما این نوع تعبیر را که از «جوامع در حال گذار» با مشخصات مستقل و وجود یک دوران طولانی «گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم» (ساختمان اساس فرماسیون اقتصادی اجتماعی جدید (حرکت می‌کند، اشتباه می‌دانیم. از این منظر سیستم‌های کنونی در چین و ویتنام به عنوان «جوامع چندبخشی (Multi-sektoral)» سنتی تعبیر می‌گردند که در آن روابط کمونیستی با روابط استثماری ده‌ها سال در کنار یکدیگر «همزیستی» می‌کنند. ما شاخص‌های ویژه مدت زمانی را که در ادبیات مارکسیستی به عنوان «دوران گذار» شناخته شده، یعنی زمانی که انقلاب سوسیالیستی به دنبال پیروزی است، احتمالاً جنگ داخلی صورت می‌گیرد و یا مبارزه سختی برای ایجاد روابط کمونیستی در جریان است که در ابتدا علیه روابط استثمارگرانه سرمایه‌داری که هنوز از میان برداشته نشده اند رشد می‌یابد، مورد اغماض قرار نمی‌دهیم. مدت این دوران بستگی به سطح

عقب‌ماندگی دارد که سوسیالیسم از سرمایه‌داری به ارث برده است. تجربیات تاریخی نشان داد که این فاز نمی‌تواند مدت زیادی به طول بیانجامد. این فاز در اتحاد جماهیر شوروی در اواسط دهه ۱۹۳۰ به پایان رسید. مبارزه علیه روابط سرمایه‌داری، مشکلات در ایجاد پایه‌های سوسیالیستی، به خاطر میراث فئودالی و پادشاهی مستعمرات قدیم روسیه تزاری بزرگ‌تر شدند. لنین در آن دوران تکیه کرد که در کشورهایی که صنعت در آن‌ها پیشرفته‌تر بود، اقدامات گذار به سوسیالیسم محدود و در برخی از موارد حتا غیرضرور خواهد بود. فاز به اصطلاح دوران گذار مستقل از ساختمان سوسیالیسم نیست، زیرا که درست طی همین فاز، اساس تکامل اولین فاز جامعه کمونیستی پایه‌ریزی می‌گردد.

۵- ساختمان شیوه تولید کمونیستی با اجتماعی ساختن ابزار تولید متمرکز گردیده، با برنامه‌ریزی مرکزی، با تقسیم نیروهای کار در بخش‌های مختلف اقتصاد و با برنامه‌ریزی در توزیع محصولات اجتماعی آغاز می‌گردد. بر مبنای روابط اقتصادی نوین، نیروهای مولده: انسان و وسایل تولید و سازماندهی تولید و اقتصاد به طور کل، با ضریب بالای رشد تکامل می‌یابند. انباشت سوسیالیستی اجرا گردیده و سطح نوینی از رفاه اجتماعی احراز خواهد گردید.

این سطح نوین، بسط گام به گام روابط نوین در بخش نیروهای مولده را که در گذشته به اندازه کافی برای تولید مستقیم اجتماعی رشد نیافته بود، میسر می‌سازد. مضاف بر آن، پیش‌شرط‌های مادی برای میان برداشتن تخصیص و توزیع متفاوت محصولات اجتماعی برای کارگران بخش دولتی (اجتماعی) فراهم می‌گردد. غلبه کامل روابط کمونیستی، یعنی گذار به فاز پیشرفته‌تر فرمسیون اقتصادی - اجتماعی نوین ایجاب می‌کند که نه تنها مالکیت سرمایه‌داری، بلکه هرگونه مالکیت شخصی و یا گروهی بر وسایل تولید و محصولات اجتماعی از میان برده شود. محو کامل تفاوت مابین شهر و ده به معنی از میان بردن کامل طبقات، از میان بردن تفاوت مابین کار فکری و بدنی، یکی از ریشه‌های عمیق نابرابری اجتماعی و همین طور نابودی کامل درگیری‌های ملی است که باید از میان برداشته شود.^۵

منطبق بر قانون اجتماعی جامع رابطه مابین مناسبات تولید و سطح تکامل نیروهای مولده، هر مرحله تاریخی نوین در تکامل نیروهای مولده که در ابتدای ساختمان سوسیالیسم احراز گردد، ایجاب می‌کند که به کمک یک سیاست انقلابی «تحول» دیگری در مناسبات تولید و کلیه روابط اقتصادی در جهت تغییر کامل به سوی رابطه کمونیستی به وجود آید.

همان‌طور که پراتیک و عمل نشان داده است، هر نوع تأخیر و تأمل و یا حتا عقب‌گرد در تکامل روابط کمونیستی، به تشدید تضاد مابین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی خواهد انجامید. براین پایه می‌تواند تضادهای اجتماعی نامبرده و تفاوت‌ها به آنتاگونیسم‌های اجتماعی منجر شوند و مبارزه طبقاتی را تشدید کنند. در سوسیالیسم پایه عینی این امر وجود دارد که تحت شرایط ویژه‌ای، نیروهای اجتماعی مانند دهه ۱۹۸۰ در اتحاد جماهیر شوروی، به حاملین بالقوه روابط استثمار کننده تبدیل گردند.

۶- تکامل شیوه تولیدی کمونیستی در فاز اولیه خود، یعنی در سوسیالیسم، روندی است که توزیع محصولات اجتماعی به شکل پولی آن از بین خواهد رفت. تولید کمونیستی - حتا در فاز خام اولیه - به طور مستقیم تولید اجتماعی است: تقسیم کار نه به خاطر مبادله و نه بخاطر بازار صورت می‌گیرد و محصولات کار اجتماعی که به طور فردی مورد استفاده قرار می‌گیرند، کالا نیستند. تقسیم کار در تولید اجتماعی شده، در رابطه با ارضای نیازهای اجتماعی، بر مبنای برنامه‌ای شکل گرفته که تولید را سازماندهی کرده و تناسب آن و توزیع محصول (ارزش مصرف) را تعیین می‌کند. به سخن دیگر، این یک تقسیم کار اجتماعی است که از طریق مرکزی برنامه‌ریزی گردیده که در آن کار فردی، به عنوان بخشی از کل کار اجتماعی به طور مستقیم و نه از طریق بازار در آن ادغام گردیده است. برنامه‌ریزی مرکزی، کل زمان کار اجتماعی را طوری تقسیم می‌کند که بخش‌های مختلف کار دارای تناسب صحیح باشند، تا نیازهای اجتماعی مختلف را ارضا کنند. عبارت برنامه‌ریزی نباید به عنوان ابزار مکانیکی اقتصادی تعبیر شود، بلکه به عنوان رابطه تولیدی کمونیستی و نوعی تقسیم که کارگران را با ابزار تولید و مؤسسات سوسیالیستی مربوط می‌سازد.

این برنامه جُنگی از انگیزه‌ها و اهداف آگاهانه انتخاب شده را در برمی‌گیرد، که هدفشان نه تبادل کالا، بلکه ارضای گسترده برنامه‌ریزی شده نیازهای اجتماعی است (قانون اساسی شیوه تولید کمونیستی). یک مشکل

اساسی در برنامه‌ریزی مرکزی، بررسی و تعیین «حواجی و نیازهای اجتماعی»، به ویژه در چارچوب شرایط بین‌المللی است که سرمایه‌داری تصور مخدوشی از آنچه که نیازهای واقعی اجتماعی هست، ایجاد می‌کند. تعیین نیازهای اجتماعی بستگی به سطح تکامل نیروهای مولده دارد که در مرحله تاریخی مربوطه، بدان نایل شده‌اند. این نیازها بایستی در چارچوب متن و زمینه تاریخی خود و در تحول وابستگی آنها به تکامل نیروهای مولده مد نظر قرار گیرند. همین‌طور شکل و شیوه تحقق یافتن قانون اساسی کمونیستی، با هدف مستقیم غلبه بر ناتوانی‌ها و نابرابری‌هایی که در راه ارضای نیازهای اجتماعی وجود دارد، باید رشد و تکامل یابد.

۷- یکی از مشخصات اساسی فاز اول روابط کمونیستی تقسیم بخشی از کالای تولید شده» نسبت به کاری که صورت گرفته» است، می‌باشد. «مقدار» کار بحث سیاسی و تئوریک را باعث گردید. تقسیم بخشی از تولید سوسیالیستی «نسبت به کاری که صورت گرفته» (که بنا بر شکلش، به تولید کالایی شباهت دارد) از باقی‌مانده‌های سرمایه‌داری است. شیوه تولید نوین هنوز نتوانسته این نوع تقسیم را پشت سر گذارد، زیرا که هنوز نتوانسته نیروی تولید انسانی خلاق و وسایل تولید را در ابعاد درست خود، با استفاده وسیع از تکنولوژی مدرن ممکن تکامل بخشد. خلاقیت کار هنوز اجازه کاهش عظیم ساعات و از میان بردن کار سنگین و یکنواخت را نمی‌دهد، که بتوان لزوم اجتماعی کار کردن را ملغا کرد. تقسیم برنامه‌ریزی شده نیروی کار و وسایل تولید، تقسیم برنامه‌ریزی شده محصولات اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. تقسیم محصولات اجتماعی را نباید از طریق بازار و بر مبنای قوانین و مقولات مبادله کالا انجام داد.

بنا بر مارکس، اگر نوع ویژه ارگانیزم تولیدکننده اجتماعی و سطح تکامل تاریخی نیروهای مولده مربوط به آن تغییر یابد، نحوه توزیع Distributionsweise نیز تغییر خواهد یافت.^۶ مثلاً در اتحاد شوروی دهه ۳۰ این مناسبات در یک سطح، ولی در دهه ۵۰ و ۶۰ در سطح دیگری قرار داشتند. مارکسیسم به روشنی مدت زمان کار را، مقیاس سهم بودن تک‌تک تولیدکنندگان در کار مشترک می‌داند. در نتیجه مدت کار تولیدکننده نیز عبارت از مقیاس سهمی است که او از سهم کل تولید (که برای مصرف فردی در نظر گرفته شده و بر مبنای

کار توزیع می‌شود)، دریافت می‌دارد.^۷

یک بخش دیگر (فرهنگ و بهداشت و غیره) بر پایه نیاز تقسیم می‌گردد. «زمان» به عنوان اندازه کار در تولید سوسیالیستی باید «تنها در موازات با تولید کالایی»^۸ درک گردد. «زمان کار» در سوسیالیسم، «مدت زمان کار لازم اجتماعی»، که در تولید کالایی، ارزش مبادله کالاها را تشکیل می‌دهد، نیست. «زمان کار» اندازه سهم فردی در کار اجتماعی برای تولید کل محصول می‌باشد. در «کاپیتال» دقیقاً به این مطلب اشاره می‌گردد: «سرمایه پولی در تولید اجتماعی از میان خواهد رفت. اجتماع، نیروی کار و وسایل تولید را در بخش‌های مختلف تقسیم می‌کند. تولیدکنندگان می‌توانند مثلاً کوپن‌های کاغذی دریافت کنند که با آن‌ها بخشی از ذخایر مصرفی اجتماع را، حجمی که متناسب با مقدار کار آن‌ها باشد، تصاحب کنند. ولی این کوپن‌ها پول نیستند و در جریان قرار نمی‌گیرند»^۹ «دستیابی به این بخش از محصولات اجتماعی، که «بنابر کار انجام شده» تقسیم می‌گردد، توسط سهم فردی کار هر فرد از کل کار اجتماعی تعیین می‌گردد، بدون آن‌که تفاوتی مابین کار ساده یا بحرینج، یدی و یا انواع دیگر کار وجود داشته باشد.

معیار سهم فردی، مقدار زمان کاری است که برنامه، بر مبنای

- نیاز کل تولید اجتماعی،

- پیش‌شرط‌های مادی برای تولید (که کار «فردی» را نیز در برمی‌گیرد)،

- لازمه‌های ویژه تولید اجتماعی در تمرکز نیروهای کار در بخش‌ها و قسمت‌های مشخص،

- نیازهای مشخص اجتماعی، مثل بارداری، افراد با نیازهای ویژه،

موضع شخصی تک‌تک افراد در رابطه با سازماندهی و اجرای روند تولید تعیین می‌کند. به دیگر سخن: زمان

کار باید با اهداف مثلاً:

- حفظ مواد،

- به کارگیری فن‌آوری خلاق

- سازماندهی منطقی کار

- کنترل کار رهبری اداری و غیره مربوط باشد.

تکامل برنامه‌ریزی شده نیروهای مولده در شیوه تولیدی کمونیستی باید خارج از اوقات کار همواره وقت بیش‌تری را آزاد سازد که برای ارتقا سطح دانش و فرهنگ انسان شاغل مورد استفاده قرار گیرد تا قدرت تشخیص کارگران در شناخت وظایف خود در رابطه با قدرت کارگر و هدایت تولید را ممکن سازد. تکامل گسترده انسان به عنوان نیروی مولده در ساختمان جامعه‌ای نوین و روابط کمونیستی (از جمله موضع‌گیری کمونیستی در مقابل کار اجتماعی) دارای روابط متقابلند. بسته به فاز تاریخی می‌تواند این یکی و یا آن یکی اولویت پیدا کند. تکامل برنامه‌ریزی مرکزی و بسط مالکیت اجتماعی در کلیه بخش‌ها پول را رفته‌رفته زاید ساخته و محتوای آن را به عنوان نوعی از ارزش از بین می‌برد.

۸- محصول تولید فردی و تعاونی که بخش اعظم آن به کشاورزی تعلق دارد با تولید سوسیالیستی بر مبنای کالا- پول مبادله خواهد گردید. تعاونی‌ها تا اندازه‌ای تابع سازمان برنامه‌ریزی است که برنامه بخشی از تولید را مشخص می‌کند و قیمت محصول را مشخص می‌سازد. سمت و سوی را که انحلال تفاوت‌های مابین شهر و ده و یا مابین تولید صنعتی و کشاورزی باید انتخاب کند، - به هم پیوستن تولیدکنندگان دهقانی برای استفاده مشترک از مکانیزه شدن مدرن و ابزار دیگر پیشرفت‌های علمی- فنی در جهت بهبود خلاقیت کار، - ایجاد زیرساخت‌های کارا، برای حفظ محصول در شرایط جوی نامطلوب و غیرقابل پیش‌بینی، - انقیاد کار اجتماعی برای تولید محصولات کشاورزی و پردازش صنعتی آن در تأسیسات واحد سوسیالیستی است.

این سمت و سو در خدمت آنست که تولید کل کشاورزی را به بخشی از تولید اجتماعی مبدل سازد.

علل پیروزی ضدانقلاب

۹- ما تجربیات اتحاد جماهیر شوروی را مورد بررسی قرار دادیم، زیرا که این کشور اولین پیشتاز ساختمان سوسیالیسم بود. بررسی روند سوسیالیسم در دیگر کشورهای اروپایی و آسیایی (چین، ویتنام و جمهوری خلق

کره) و همین طور کوبا نیز هنوز باید انجام شود. خصلت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی بر پایه نکات زیر تعریف می‌گردد:

- الغای مناسبات سرمایه‌داری؛
- پیدایش مالکیت سوسیالیستی که با وجود تضادهای مختلف بر مالکیت تعاونی نظارت داشت؛
- برنامه‌ریزی مرکزی،
- قدرت کارگری و دست‌آوردهای بی‌نظیری که تمامی زحمتکشان از آن بهره‌مند بودند.

این مشخصات را نمی‌توان نفی کرد، حتا با این که حزب در دوران مشخصی خصلت‌های انقلابی خود را از دست داد که طی دهه ۱۹۸۰ به غلبه نیروهای ضدانقلابی در حزب و دولت انجامید. ما خصلت روند تکاملی بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ را به عنوان پیروزی ضدانقلاب، به عنوان سرنگونی بنای سوسیالیستی و به عنوان عقب‌گرد اجتماعی برآورد می‌کنیم. اتفاقی نیست که این روند از طرف ارتجاع بین‌المللی مورد پشتیبانی قرار گرفت و همین‌طور اتفاقی نیست که چرا ساختمان سوسیالیسم به ویژه از لغو مناسبات سرمایه‌داری و آغاز ساختمان سوسیالیسم تا آغاز جنگ دوم جهانی زیر آتش سیاسی و ایدئولوژیکی امپریالیسم بین‌المللی قرار داشت. ما عبارت «فروریختن» را مردود می‌شماریم، زیرا که به ابعاد فعالیت‌های ضدانقلابی و در رابطه با آن به پایه‌های اجتماعی که به خاطر نقاط ضعف و اعوجاجات فاکتورهای ذهنی در طی ساختمان سوسیالیسم رشد یافتند و سرانجام غالب گردیدند، کم بها می‌دهد.

پیروزی ضدانقلاب ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ نشان‌دهنده عدم وجود حداقلی از سطح تکامل پیش‌شرط‌های مادی نیست، که برای آغاز ساختمان سوسیالیسم لازم است. مارکس مشخص کرد که بشریت با مشکلاتی دست به‌گریبان نیست که نتواند آن‌ها را از میان بردارد، زیرا مشکل آنگاه پدید می‌آید که پیش‌شرط‌های لازم برای راه‌حل آن تبلور یافته باشند. در آن لحظه که طبقه کارگر، یعنی نیروی تولیدی اصلی برای تحقق وظیفه تاریخی خود دست به مبارزه زد، و حتا بیش‌تر از آن وقتی که انقلاب آغاز شد، نیروهای مولده به سطحی از تکامل خواهند رسید که آن‌ها را در تقابل با مناسبات تولیدی، با شیوه تولیدی سرمایه‌داری قرار خواهد داد. به سخن دیگر: شرایط مادی برای سوسیالیسم وجود داشت که بر پایه آن‌ها شرایط انقلابی متبلور گردید. آمار این سال‌ها نشان

می‌دهد که در روسیه مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در مرحله انحصاری خود غالب بودند. سرنوشت قدرت انقلابی در اجتماعی کردن وسایل اصلی تولید منوط به این پایه مادی بود.^{۱۰} طبقه کارگر در روسیه به ویژه در بخش‌های صنعتی، شوراها را به عنوان هسته‌های سازمان‌دهنده اقدامات انقلابی در مبارزه برای دستیابی به قدرت دولتی به رهبری حزب کمونیست (بلشویک) به وجود آورد. حزب بلشویکی به رهبری لنین از نظر تئوریک برای یک انقلاب سوسیالیستی آماده بود:

• تحلیل جامعه روسیه،

• تئوری حلقه ضعیف زنجیر امپریالیستی،

• برآورد وضعیت انقلابی،

• تئوری دیکتاتوری پرولتاریا. در این میان توانایی‌های قابل توجهی پدید آمد که در هر مرحله از تکامل

مبارزه طبقاتی، سیاست راهبردی لازم در جهت سیاست کاربردی مورد نظر را یافت: پیمان‌ها، راه‌حل‌ها و مانورها و غیره. ولی سوسیالیسم علاوه بر آن با مشکلات ویژه‌ای نیز روبه‌رو بود. سرچشمه این مشکلات عبارتند از:

• ساختمان سوسیالیسم در کشوری آغاز شد که نسبت به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری وجه مشخصه آن،^{۱۱} سطح بسیار نازل (آن طور که لنین می‌گفت نیمه‌ضعیف) تکامل نیروهای مولده بود.

• و همین طور به خاطر وجود بقایای بسیار گسترده مناسبات ماقبل سرمایه‌داری، سطوح تکامل نابرابری وجود داشت.

ساختمان سوسیالیسم پس از ویرانی‌های عظیم جنگ جهانی اول و درست در حین وقوع جنگ‌های داخلی آغاز شد و پس از آن با ویرانی‌های عظیم ناشی از جنگ جهانی دوم روبه‌رو گردید، در حالی که قدرت‌های سرمایه‌داری مثل ایالات متحده آمریکا هیچ‌گاه در درون مرزهای خود با جنگ و ویرانی برخورد نداشتند. آن‌ها از جنگ استفاده کردند تا بر بحران عظیم اقتصادی دهه ۳۰ فایق آیند. تکامل عظیم اجتماعی و اقتصادی تحت این شرایط، مؤید برتری شیوه تولیدی کمونیستی است. این تکامل برآورد جریان‌ات اپورتونیستی و خرده‌بورژوازی متعدد را تأیید نمی‌کند و مؤید مواضع سوسیال دمکراسی در رابطه با این که انقلاب سوسیالیستی در روسیه کال و ناپخته بود، نیست.

مواضع تروتسکیستی که مدعی بودند استقرار سوسیالیسم در روسیه غیرمقدور است، مردود گردید. این موضع که جامعه‌ای که پس از انقلاب اکتبر پدید آمد، دارای خصلت سوسیالیستی نبوده و یا این که در سال‌های اول پیدایش، دگرذیسی یافته و به همین دلیل زوال تاریخ ۷۰ ساله اتحاد جماهیر شوروی غیرقابل اجتناب بود، ذهنی است و با ارایه فاکت تأیید نگردیده است. ما با تئوری‌های اپورتونیستی جریان‌های مختلف که ادعا می‌کنند این جامعه «نوعی از نظم استثماری مدرن» و یا «سرمایه‌داری دولتی» بوده، مبارزه می‌کنیم. علاوه بر آن روند تکاملی، برخورد گرایش کلی «مائوئیسم» با ساختمان سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی را مورد تأیید قرار نمی‌دهد: تعریف سیستم اتحاد جماهیر شوروی به عنوان سوسیال امپریالیسم، نزدیکی به ایالات متحده آمریکا و همین‌طور تضادهای موجود در ساختمان سوسیالیسم در چین (پذیرفتن بورژوازی ملی در دوران ساختمان سوسیالیسم به عنوان یک هم‌پیمان). برآورد انتقادی خود ما، دفاع از ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورها را محق می‌داند.

۱۰- در بررسی علل رشد ضدانقلاب در اتحاد جماهیر شوروی ما برای فاکتورهای درونی اولویت قایلیم (البته بدون آن که بخواهیم نفوذ فاکتورهای خارجی را مورد اغماض قرار دهیم)، زیرا که کودتای ضدانقلابی به دنبال تهاجم نظامی امپریالیسم میسر نشد، بلکه خیلی بیش‌تر از درون و از بالا و در نتیجه سیاست حزب کمونیست امکان‌پذیر گردید. بر مبنای تئوری علمی کمونیسم ما نکات زیر را مورد بررسی دقیق قرار دادیم:

* اقتصاد، یعنی تکامل مناسبات تولید و توزیع در سوسیالیسم به عنوان مبنای پیدایش و انحلال تضادها و اختلافات اجتماعی،

* نحوه عملکرد دیکتاتوری پرولتاریا و نقش حزب کمونیست در ساختمان سوسیالیسم،

* استراتژی و تکامل در جنبش بین‌المللی کمونیستی،

۱۱- در اتحاد جماهیر شوروی، جهت حرکت در ساختمان جامعه نوین تحت تأثیر این سؤال بود که تا چه حد حزب کمونیست بلشویک قادر خواهد بود نقش رهبری کننده و انقلابی خود را ایفا کند. در وهله نخست مسأله این بود که سیاست کاربردی انقلابی را در هر گامی تکامل بخشیده و تعریف نمود؛ به مقابله با اپورتونیسم پرداخت و جواب قاطعی برای سؤالات جدید و چالش‌هایی که در راه ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم مطرح

می‌گردند، یافت. تا جنگ دوم جهانی پایه‌های جامعه نوین ریخته شد: تولید سوسیالیستی بر مبنای برنامه‌ریزی مرکزی آغاز گردید و مناسبات سرمایه‌داری از میان برداشته شد. مبارزه طبقاتی برای محور استثمارگران با موفقیت انجام شد؛ نتایج چشم‌گیری در رشد سطح رفاه اجتماعی حاصل گردید. پس از پایان جنگ دوم جهانی ساختمان سوسیالیسم وارد فاز نوینی شد. حزب در رابطه با تکامل سوسیالیسم/کمونیسم با مسایل و چالش‌های نوینی روبه‌رو گردید. بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۶۵) یک نقطه عطف بود، زیرا در این کنگره یک سلسله از مواضع اپورتونیستی در مسایل اقتصادی، در استراتژی جنبش کمونیستی و در روابط بین‌المللی اتخاذ گردید. مبارزه‌ای که قبل از کنگره آغاز شده بود، ادامه یافت و به نفع مواضع اپورتونیستی و رویزیونیستی چرخش یافت،^{۱۲} با این نتیجه که حزب رفته‌رفته به از دست دادن خواص انقلابی خود محکوم شد. در دهه ۸۰ و با آغاز پرسترویکا، اپورتونیسم به طور کامل به نیروی ضدانقلابی و خائن تبدیل گردید. نیروهای پیگیر کمونیستی در کنگره ۲۸ که در فاز آخر این روند نسبت به این خیانت واکنش نشان دادند، قادر نشدند این خیانت را به موقع افشا کنند و واکنش انقلابی طبقه کارگر را سازماندهی نمایند.

ارزیابی اقتصاد در ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی

۱۲- با ارایه اولین طرح برنامه‌ریزی مرکزی در رابطه با اقتصاد، مسایل زیر در مرکز توجه تئوریک و مبارزه سیاسی قرار داشت: آیا تولید سوسیالیستی، تولید کالایی است؟ قانون ارزش چه نقشی ایفا می‌کند؟ و رابطه پول- کالا در چارچوب ساختمان سوسیالیسم چگونه است؟ بحث و پلمیک در اثر آغاز جنگ دوم جهانی قطع شد، ولی بعد از آن با شدت بیش‌تری ادامه یافت. به نظر ما این برداشت تئوریک که قانون ارزش، نوعی قانون حرکت شیوه تولید کمونیستی در فاز اول آن است، اشتباه است. ولی این برداشت از دهه ۱۹۵۰ در اتحاد جماهیر شوروی و در تعداد زیادی از احزاب کمونیست نقش تعیین‌کننده را بازی می‌کرد. این موضع با توسعه تولید کالایی غیرسرمایه‌داری که به طور عینی برای دوران گذار از روابط ماقبل سرمایه‌داری در تولید کشاورزی به روابط کالا- پول تعاونی‌ها در نظر گرفته شده بود، تقویت شد. این پایه مادی، نواقص تئوریک و

ضعف فاکتور عینی در تعیین و اجرای برنامه مرکزی را تشدید کرد و پایه‌های مادی یک سیاست اپورتونیستی را مقدور نمود، که برنامه‌ریزی مرکزی را تضعیف می‌کرد، مالکیت اجتماعی را از میان می‌برد و نیروهای ضدانقلابی را تقویت می‌ساخت.

۱۳- در فاز اول ساختمان سوسیالیسم تا آغاز جنگ دوم جهانی، مسأله عمده و اساسی بر سر از میان برداشتن مالکیت سرمایه‌داری و نحوه از میان برداشتن مشکلات اقتصادی و اجتماعی بود که سرمایه‌داری به جای گذارده و در اثر محاصره و تجاوز امپریالیستی وخیم‌تر گردیده بود. از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۰ حکومت شوروی توانسته بود در اکثر عرصه‌ها به موفقیت نایل گردد. شوروی صنعتی ساختن و برق‌رسانی به تولید، بسط و توسعه وسایل حمل‌ونقل و مکانیزه ساختن بخش بزرگی از تولیدات کشاورزی را عملی کرد. تولید بر مبنای برنامه به اجرا درآمد و در تکامل تولید صنعتی سوسیالیستی موفقیت‌های چشم‌گیری حاصل شد. توان تولید داخلی در کلیه بخش‌های صنعتی با موفقیت رشد کرد. تعاونی‌های تولیدی (کلخوزها) و شرکت‌های تولیدی کشاورزی دولتی سوخوزها) از این طریق پایه‌های بسط و توسعه سلطه روابط کمونیستی در تولید کشاورزی را به وجود آوردند. «انقلاب فرهنگی» جامعه عمل پوشید. نسل جدیدی از فرهیختگان و متخصصین کمونیستی رفته‌رفته شکل گرفت. مهم‌ترین دست‌آورد، محو کامل مناسبات سرمایه‌داری در تولید و محو روابط کارمزدی بود، که از آن طریق سنگ بنای تکامل کمونیسم گذارده شد.

۱۴- در کشوری چون روسیه سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱، در رابطه با چشم‌انداز محو کامل روابط سرمایه‌داری، برخی از «اقدامات موقت» غیرقابل اجتناب بود. از جمله فاکتورهایی که حزب کمونیست بلشویک را مجبور می‌ساخت تا به طور موقت و تا اندازه‌ای مناسبات تولیدی سرمایه‌داری را تحمل کند، اول ترکیب طبقاتی که در آن عناصر خرده بورژوا- دهقانی اکثریت داشتند و دوم کمبود مکانیسم‌های توزیع، تدارک و کنترل، تولید خرد و عقب‌افتاده و بیش از هر چیز وخامت دراماتیک شرایط زندگی در اثر ویرانی‌های ناشی از جنگ داخلی و تجاوزات امپریالیستی بود. در این زمان تمامی این فاکتورها تکامل یک برنامه مرکزی میان‌مدت را مشکل می‌ساختند. هدف اصلی برنامه نوین اقتصادی (نپ) که پس از جنگ داخلی به اجرا درآمد، احیا و بازسازی صنایع بود که در طی جنگ ویران گردیده بود، تا بر این پایه بتوان در بخش تولید کشاورزی مناسباتی را به

وجود آورد، که دهقانان را به سمت تعاونی‌ها «جلب» کند. این گام سیاستی را ایجاب می‌کرد که به طور موقت امتیازاتی به سرمایه‌داری می‌داد. بسیاری از شرکت‌ها در اختیار سرمایه‌داران گذارده شدند (بدون این که آن‌ها حق مالکیت این شرکت‌ها را داشته باشند)، تجارت شکل گرفت، مبادله مابین تولید کشاورزی و صنایع ملی شده بر مبنای «مالیات طبیعی» مقدور شد. برای دهقانان این امکان تضمین گردید که آن‌ها بتوانند مازاد تولید خود را در بازار عرضه کنند. این مانور و امتیاز دادن موقت به روابط سرمایه‌داری را که در اوضاع و شرایط مشخصی ضروری است، نباید به هیچ‌وجه امری غیرقابل اجتناب در کلیه روندهای ساختمان سوسیالیسم دانست. (نپ) در سال ۱۹۸۰ پرده استتاری برای توجیه نقطه عطف تاریخی گذار از سوسیالیسم به سرمایه‌داری شد، که سیاست پرسترویکا آن را سازماندهی کرد.

۱۵- فاز جدید تکامل نیروهای مولده در پایان دهه ۱۹۲۰، گذار از (نپ) به سیاست «حمله سوسیالیستی علیه سرمایه‌داری» را که هدف اصلی آن محو کامل مناسبات تولیدی سرمایه‌داری بود، ممکن ساخت. نرزش در مقابل سرمایه‌داران متوقف و سیاست اجتماعی کردن در پیش گرفته شد: سازماندهی تعاونی‌ها در بخش کشاورزی، به ویژه به شکل ایجاد کلخوزها.^{۱۳} هم‌زمان با آن، هرچند که به طور محدود، سوخوزها، یعنی واحدهای دولتی در تولید کشاورزی به وجود آمدند که پایه و اساسشان مکانیزه کردن تولید بود و کل تولیدات آن‌ها در مالکیت اجتماع قرار داشت.^{۱۴} اولین برنامه پنج ساله در سال ۱۹۲۸ یعنی ۷ سال پس از انقلاب آغاز شد (جنگ‌های داخلی در سال ۱۹۲۱ به پایان رسید). قدرت شوروی در ابتدا در طرح و اجرای یک برنامه مرکزی برای اقتصاد سوسیالیستی، به ویژه به خاطر روابط هنوز مستقر سرمایه‌داری (نپ) و همین‌طور تعداد بسیار زیادی تولیدکنندگان کالایی، به ویژه دهقانان، دچار مشکلاتی بود. نقاط ضعف، در فاکتور ذهنی، یعنی در حزب آشکار شد، که دارای کادرهای متخصص سازماندهی تولید نبود و در نتیجه برای مدت معینی به طور تقریباً مطلق محتاج کادرهای متخصص بورژوازی بود. شرایط ویژه (محاصره امپریالیستی، تهدید جنگ و همین‌طور عقب‌ماندگی بسیار شدید) پیشبرد سریع‌تر کلکتیویزه کردن را لازم می‌ساخت، که به نوبه خود مبارزه طبقاتی، به ویژه در مناطق روستایی را تشدید کرد. با وجود برخی از اشتباهات و برخی از غلوه‌های بوروکراتیک در جنبش کلکتیوسازی تولید کشاورزی، که در هر صورت در تصمیمات حزب منعکس گردید،^{۱۵} جهت‌گیری

قدرت شوروی در بسط و تعمیم این جنبش درست بود. هدف آن تکامل نوعی مالکیت گذرا بود (تعاونی)، که به گذار از تولید کالایی کوچک و منفرد به تولید اجتماعی کمک می‌کرد.

۱۶- سیاست «حمله سوسیالیسم به سرمایه‌داری» تحت شرایط مبارزه طبقاتی فشرده صورت می‌گرفت. کولاک‌ها (طبقه بورژوازی روستاها)، اقشار اجتماعی که از (نپ) منفعت می‌بردند (نپی‌ها)، بخش‌هایی از روشنفکران که در طبقات استثمارگر قدیم ریشه داشتند، همه و همه و به انحاء مختلف، با اقدامات خرابکارانه در صنایع (مثلاً ماجرای Schachty)^{۱۶} و با اقدامات ضدانقلابی در روستاها واکنش نشان می‌دادند. این منافع طبقاتی ضدسوسیالیستی در درون حزب به شکل جنبش‌های اپورتونیستی تجلی می‌یافت. دو گرایش عمده «مخالف» (بوخارین و تروتسکی)، که در این ایام تأثیرگذار بودند، در مطلق کردن عناصر عقب‌افتاده در جامعه شوروی هم‌نظر بودند ولی در دهه ۱۹۳۰ راهشان به علت مواضع مختلف در نحوه غلبه بر مشکلات اقتصادی شوروی از هم جدا شد. مواضع آن‌ها از طرف حزب کمونیست فراگیر (بلشویک) رد شد و در ضمن مورد تأیید واقعیت نیز قرار نگرفت.^{۱۷} ولی طی همین زمان تعدادی از نیروهای اپورتونیست علناً به نیروهای ضدانقلاب، که با همکاری سازمان‌های جاسوسی کشورهای امپریالیستی برای سرنگونی حکومت شوراها برنامه‌ریزی می‌کردند، پیوستند.^{۱۸} این واقعیت که برخی از کادرهای ممتاز حزب و حکومت شوراها، جنبش‌های اپورتونیستی را رهبری می‌کردند، نشان می‌دهد که حتا کادرهای پیشاهنگ نیز می‌توانند به خطا روند و در جریان شدت مبارزات طبقاتی از خود ضعف نشان دهند و سرانجام از ریسمان وحدت جنبش کمونیستی گسیخته و در صفوف ضدانقلاب قرار گیرند.

۱۷- در تئوری و سیاست کادرهای حزبی و اقتصاددانان دو جریان اساسی شکل گرفت. جریان قاطع تفکر مارکسیستی و سیاست مارکسیستی به رهبری استالین دریافت که قانون ارزش با قوانین اساسی تولید سوسیالیستی که تولید کالایی نیست، قرابتی ندارد. این جریان مشخص کرد که تأثیر قانون ارزش (رابطه پول- کالا) در اتحاد جماهیر شوروی ریشه در تولید کشاورزی فردی و تعاونی داشته است. قانون ارزش، تولید و توزیع سوسیالیستی را تنظیم نمی‌کند. محصولات مصرفی کالا نیستند،^{۱۹} با وجود این واقعیت که آن‌ها «به شکل ولی نه با محتوای کالا» ظاهر می‌شوند. آن‌ها تنها در تجارت خارجی مبدل به کالا می‌گردند. در این دوران

پلمیک علیه اقتصاددانان «بازار» و رهبران سیاسی جریان داشت که تصور می‌کردند، محصولات تولید سوسیالیستی، بی‌تفاوت از آن‌که برای مصرف شخصی و یا روند تولید فراهم کردند، کالا بوده و قانون ارزش یک قانون کلی است که شامل اقتصاد سوسیالیستی نیز می‌گردد. در این رابطه نفی مواضع وزنسنسکی رییس (GOSPLAN)^{۲۰} که «قانون ارزش نه تنها در توزیع محصولات، بلکه در تقسیم کار در شاخه‌های مختلف اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی نیز تأثیرگذار است»، بسیار نمونه است. در این بخش برنامه دولتی از قانون ارزش استفاده می‌کند تا تقسیم درست کار اجتماعی مابین شاخه‌های مختلف در جهت حفظ منافع سوسیالیسم را تضمین نماید.^{۲۱} به طور هم‌زمان آن اقتصاددانانی، که مدافع‌الغای کامل شکل پولی تقسیم بودند، بدون این‌که محدودیت‌های عینی ناشی از سطح تکامل پایه‌های مولده جامعه در آن لحظه را در نظر گیرند، مورد انتقاد سخت قرار داشتند. استالین در مقاله خود «مشکلات اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی»^{۲۲} به درستی به این واقعیت استناد می‌کند که در سوسیالیسم تضاد مابین نیروهای مولده رش‌یابنده و مناسبات تولیدی کندپا، خودبه‌خود عیان می‌گردد. وی بر این عقیده بود که در اتحاد جماهیر شوروی مالکیت اجتماعی (کلخوزی) و خصلت کالایی محصولات برای مصرف شخصی رفته‌رفته تبدیل به عنصر ترمزکننده تکامل بادوام نیروهای مولده خواهد گشت، زیرا که تکامل کامل برنامه‌ریزی مرکزی کل تولید را بلوکه می‌کند. وی تفاوت‌های مابین دو طبقه همکار، یعنی طبقه کارگر و طبقه دهقان را که در کلخوزها به کار اشتغال داشت، تعریف کرد ولی در عین حال لزوم از میان برداشتن آن به کمک محور برنامه‌ریزی شده بازاریابی تولید کشاورزی را نیز متذکر گردید.^{۲۳} جریان قاطع، شتاب‌بخشی به اجتماعی کردن در بخش کشاورزی، با ادغام کلخوزهای کوچک در یکدیگر و ایجاد کلخوزهای بزرگ^{۲۴} و تبدیل گام‌به‌گام کلخوزها به سوخوزها، یعنی اولین گام برای تحویل کلی تولیدات کشاورزی به دولت را مورد پشتیبانی قرار می‌داد. این جریان در رابطه با معضل تناسب شعبه یک تولیدات اجتماعی (تولید وسایل تولید) و شعبه دو (تولید محصولات مصرفی) - به درستی - بر این نظر بود که مهم‌ترین معیار برای تقسیم متناسب کار و وسایل تولید در شاخه‌های مختلف صنایع سوسیالیستی، اولویت دادن به شعبه یک باید باشد. بازتولیدهای پیشرفته و انباشت سوسیالیستی (ثروت اجتماعی) که لازمه توسعه رفاه اجتماعی در آینده است - وابسته به این مقوله تولید (شعبه یک) است. یکی از نقاط ضعف جریان انقلابی، تعبیر ناکامل روابط توزیعی بخش‌هایی از محصولات اجتماعی بود که متناسب با کار تقسیم می‌شد.

۱۸- پس از جنگ جهانی دوم بحث در مورد اقتصاد ادامه و تشدید یافت. از طریق تعبیر برخی از مشکلات برخوردارهایی پدید آمد.^{۲۵} ما براین عقیده ایم که مواضعی که رهبران اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۵۰ اتخاذ کرده بودند، مبنی بر این که مشکلات در سطح اقتصادی بیان کننده تشدید تضاد مابین نیروهای مولده که رشد می‌یافتند و مناسبات تولید که لنگان‌لنگان به پیش می‌رفت، درست بود. رشد نیروهای مولده پس از بازسازی اقتصاد پس از جنگ به مرحله نوینی رسید. یک تلنگر دینامیک نوین برای ادامه تکامل نیروهای مولده تعمیق و بسط روابط کمونیستی را می‌طلبید. عقب ماندن آن به:

• برنامه‌ریزی مرکزی

• تعمیق خصلت کمونیستی روابط توزیعی

• شرکت دادن آگاهانه و فعال کارگران در سازماندهی کار و کنترل مدیریت از پایین به بالا

• تبدیل مالکیت تعاونی (که در کنار مالکیت خصوصی بر کالاها باقی مانده بود) به مالکیت اجتماعی،

لطمه می‌زد.

زمان برای بسط و توسعه روابط کمونیستی و آن هم بسط و توسعه آگاهانه و برنامه‌ریزی شده که از نظر سیاسی و تئوریک، به ویژه در آن بخش‌های اجتماعی تولید (که در رابطه با پختگی مادی و خلاقیت تولید) در گذشته چیرگی آن مقدور نبود، به خوبی آماده بود. مقاومت اجتماعی (دهقانان کلخوز، نیروها در سطح مدیریت در صنایع) علیه این چشم‌انداز خود را به شکل مبارزه درون حزبی در سطح سیاسی و ایدئولوژیکی نمایان کرد. مباحثه پرهیجانی که به تحمل تئوریک قانون ارزش به عنوان یک قانون سوسیالیستی انجامید، به معنی تصمیمات سیاسی بود که پی‌آمدهای مستقیم و نتایج شدیدتری را برای ادامه تکامل کمونیسم در مقایسه با دوران قبل از جنگ که عقب‌ماندگی مادی، اثرات این مواضع تئوریک را قابل تحمل‌تر می‌ساخت، به دنبال داشت.

پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی رفته‌رفته تصمیماتی اتخاذ شد که رابطه پول- کالا (یعنی روابط بالقوه سرمایه‌داری) را به نام تصحیح نقاط ضعف در برنامه‌ریزی مرکزی و مدیریت شرکت‌ها و مؤسسات سوسیالیستی، بسط و توسعه داد. برای حل مشکلات، راه‌ها و ابزارهای انتخاب شدند که متعلق به گذشته

بود. با ارجح شناختن سیاست «بازار» به جای تقویت مالکیت اجتماعی و برنامه‌ریزی مرکزی، یکدست‌سازی طبقه کارگر (با توسعه توانایی‌ها و امکانات برای تخصصی‌سازی چندجانبه و نوع دیگری از تقسیم فنی کار)، کنترل سازماندهی کار توسط کارگران و سهام کردن آنان در این روند، به عنوان آغاز تکامل خودگردانی کمونیستی، روند عقب‌گرد آغاز شد که طبیعتاً در سطح شعور اجتماعی اثرات مطابق با خود را به جای گذارد. تجربیات موجود و تأثیرگذاری شوراها در کارخانجات، جنبش استاخانف برای کنترل کیفیت، کارایی سازماندهی و مدیریت، نوآوری‌های خردمندان در صرفه‌جویی مواد و زمان کار مورد استفاده قرار نگرفت.

اقتصاددانان «بازار» مثل لیبرمان، نمچینف، تراپزنیکف و امثالهم به غلط مشکلات اقتصادی موجود را نه به عنوان ضعف ذهنی در برنامه‌ریزی،^{۲۶} بلکه بعنوان نتایج منطقی که ناشی از ضعف‌های عینی برنامه‌ریزی مرکزی است، که باید نسبت به تکامل حجم تولید و توانایی‌های نوین و تکامل حواجی مختلف واکنش نشان دهد، تعبیر می‌کردند. آن‌ها ادعا می‌کردند، علت تئوریک این ضعف‌ها، نفی ولونتاریستی خصلت کالایی تولید در سوسیالیسم، کم‌بها دادن به تکامل کشاورزی و پربها دادن به امکانات دخالت ذهنی در دستگاه اقتصادی است. آن‌ها ادعا می‌کردند که برای ارگان‌های مرکزی غیرممکن خواهد بود که کیفیت، فن‌آوری، قیمت کلیه کالاها و کلیه حقوق و دستمزدها را تعیین کند و این‌که استفاده از مکانیسم‌های بازار نیز ضروری خواهد بود تا ساده‌تر به اهداف یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده دولتی دست یافت. آن‌ها متذکر می‌شدند که مشکلات در تطبیق حجم و ساختار تولید با حواجی و نیاز بخش‌ها، در اثر تقاضا و قیمت‌ها و بر مبنای قانون ارزش می‌تواند از میان برداشته شود. رفته‌رفته در سطح تئوریک، تئوری‌های «تولید کالایی سوسیالیستی» و یا «سوسیالیسم بازار»، پذیرش قانون ارزش به عنوان یک قانون شیوه تولیدی کمونیستی را، که حتا در فاز پیشرفته ساختمان سوسیالیسم هم عمل می‌کرد، تحمیل کرد. این تئوری‌ها پایه و اساس تغییر سیاست اقتصادی را بنا گذاردند.^{۲۷}

۱۹- تضعیف سیاسی برنامه‌ریزی مرکزی و مالکیت اجتماعی پس از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی به

نقطه اوج خود رسید. در سال ۱۹۵۸ به جای تحول برنامه‌ریزی شده کلخوزها به سوخوزها، قرارگاه‌های

ماشین‌آلات و تراکتورها^{۲۸} MTS به مالکیت کلخوزها درآمد،^{۲۹} یعنی درست در زمانی که تولید نسبتاً

تکامل یافته بود و هر کلخوزی، ۱۰ تراکتور در اختیار داشت. رهنمود برای ادامه تکامل بخش کشاورزی که در اوایل دهه ۱۹۵۰ که به ابتکار کمونیست‌ها جنبش وسیعی از اعضای کلخوزها برای به هم پیوستن کلخوزهای کوچک به کلخوزهای بزرگ‌تر را به وجود آورده بود، در عمل مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در سال ۱۹۵۷ وزارتخانه‌های شاخه‌های اقتصاد، که تولید صنعتی را در اتحاد جماهیر شوروی هدایت می‌کردند، منحل شدند و توسط ارگان‌های مدیریت منطقه «سوونارخوز» (شورای اقتصادی منطقه‌ای) جایگزین گردیدند. و از این طریق رهبری مرکزی برنامه‌ریزی تضعیف شد.^{۳۰} این تغییرات نه تنها مشکلات را حل نمی‌کردند، بلکه برعکس مشکلات جدیدی را نیز به وجود می‌آوردند و علاوه بر آن تنگناهای مضاعفی مانند کمبود آذوقه حیوانی و یا بی‌اعتنایی به نوسازی تکنولوژی در کلخوزها را نیز به همراه داشتند.

در اواسط دهه ۱۹۶۰ اشتباهات ذهنی در مدیریت بخش کشاورزی به عنوان علل اصلی مشکلات، دقیقاً نشان داده شدند.^{۳۱} رفرم‌هایی که صورت گرفتند، به قرار زیر بودند:

- کاهش مقادیری که کلخوزها به دولت تحویل می‌دادند.^{۳۲}
- امکان فروش مازاد تولید به قیمت گران‌تر.
- الغای محدودیت برای خرید و فروش کلخوزها و مالیات بر مالکیت خصوصی بر دام .
- بخشیده شدن بدهی‌های کلخوزها به بانک‌های دولتی،
- تمدید مهلت بازپرداخت بدهی‌های نقدی،
- مجاز گردیدن فروش مستقیم آذوقه حیوانی به دامداران خصوصی. و بدین صورت آن بخش از تولیدات کشاورزی که در خانوارهای منفرد و یا کلخوزها به طور آزاد در بازار به فروش می‌رسید، حفظ گردید و حتا گسترده شد،^{۳۳} در حالی که رشد تولید دام کندتر می‌گردید و در نتیجه نابرابری‌ها در ارضای حواجیج با محصولات کشاورزی مابین مناطق مختلف جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی گسترش می‌یافت. سیاست مشابهی نیز در مورد تقویت خصلت کالایی تولید (به زیان خصلت مستقیم اجتماعی) در صنایع اعمال شد که به «رفرم کاسیگین»^{۳۴} شهرت یافت.

مطرح شد، که از این طریق می‌توان با کاهش سالانه نرخ رشد و کاهش خلاقیت تولید و همین طور با کاهش سالانه تولید که در اوایل دهه ۶۰ به دنبال اقداماتی که برنامه‌ریزی مرکزی بخش صنعتی (سونارخوز) را عقب می‌زد، پدید آمده بود، مبارزه کرد. اولین موج رفرم‌ها در بین دو کنگره ۲۳ (۱۹۶۶) و کنگره ۲۴ (۱۹۷۱) فرود آمد. سیستم نوین پاداش مدیران صنایع نه بر مبنای اجرای کامل برنامه تولیدی در رابطه با حجم تولید،^{۳۵} بلکه بر مبنای برنامه فروش و بدین صورت در رابطه با نرخ سود شرکت‌ها محاسبه می‌شد. بخشی از پاداش کارگران و همین طور تأمین خانه مسکونی و غیره نیز قرار بود از منبع سود تأمین گردد. و بدین صورت سود به عنوان انگیزه تولید متجلی گردید و تفاوت در دستمزدها رشد یافت. امکان معاملات کالا- پول در سطح افقی در بین شرکت‌ها، امکان رابطه مستقیم «واحدهای مصرفی و سازمان‌های تجاری»، تعیین قیمت‌ها، ایجاد سود بر پایه این معاملات و غیره، به وجود آمد. برنامه مرکزی تنها وظیفه داشت سطح کلی تولید و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های جدید را تعیین کند. مدرن‌سازی شرکت‌های قدیمی از صندوق سود شرکت تأمین شد. این عقب‌نشینی تئوریک و در نتیجه سیاسی خزنده در اتحاد جماهیر شوروی مقارن با فاز نوینی از تکامل نیروهای مولده بود که علایم کاراثر و نمودارهای برنامه‌ریزی مرکزی و به کارگیری آن‌ها در سطح بخش‌ها و حتا فراتر از بخش‌ها و کارخانجات را طلب می‌کرد. بدین معنی که تکامل مطابق با برنامه‌ریزی مرکزی در جهت تقویت شیوه تولیدی کمونیستی لازم بود. در اثر اشکال بازار، در اثر گسستن تولید سوسیالیستی از برنامه‌ریزی مرکزی، خصلت سوسیالیستی مالکیت بر وسایل تولید تضعیف شد. این وضعیت پدید آمد که اصل اساسی توزیع، «هرکس نسبت به مقدار کارش» زیر پا گذارده و هم‌زمان با آن پیشنهادات و طرح‌های استفاده از کامپیوتر و تکنولوژی اطلاعاتی،^{۳۶} که می‌توانستند سهمی در بهبود تکنیکی پردازش داده‌ها و یا بهبود مراقبت و کنترل تولید توسط شاخص‌های فیزیکی ایفا کنند، رد شود. کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۱ با رهنمودهای خود در مورد نهمین برنامه پنج ساله (۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵) تناسب اولویت مابین شعبه یک و شعبه دو را تغییر داد. در کنگره بیستم یک بار سعی شد تا این عمل انجام گیرد، که مورد موافقت قرار نگرفت. این تغییر با این تعبیر توجیه منطقی یافت که هدف، افزایش سطح مصرف مردم است. ولی در واقع این تصمیم با قانونمندی‌های سوسیالیستی مغایرت داشت و تأثیرات منفی بر رشد خلاقیت کار به جای می‌گذارد.

رشد خلاقیت کار، که یک عنصر اساسی برای ارتقای ثروت اجتماعی و ارضای حوایج و رشد همه‌جانبه انسان

است، منوط به رشد و تکامل وسایل تولید می‌باشد. برنامه‌ریزی مجبور می‌بود با تأثیرگذاری بیش‌تری، به کار گرفتن تکنولوژی مدرن در تولید، در ترافیک، در انبار و در توزیع، محصولات را به جریان اندازد. تصمیم به تغییر اولویت دو شعبه نمی‌توانست تضادهایی را که وجود داشتند (مثل درآمد پولی اضافه و فقدان مقدار کافی محصولات مصرفی، مثل لوازم خانگی الکترونیکی و تلویزیون رنگی) از میان بردارد و حتا برعکس برنامه‌ریزی مرکزی را از هدف اساسی آن که ارتقا سطح رفاه اجتماعی بود، دور می‌ساخت. علاوه بر آن، تضاد مابین رشد نیروهای مولده و سطح روابط کمونیستی در تولید و توزیع را تشدید می‌کرد.

دورانی که «آندروپف» دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود (نوامبر ۱۹۸۲ تا فوریه ۱۹۸۴)، یعنی دوران قبل از پرسترویکا خیلی کوتاه است که بتوان به طور قطعی در مورد آن قضاوت کرد. ولی طی این دوران در مقالات و اسناد حزب کمونیست شوروی روی لزوم مبارزه علیه نظریات بورژوازی و فرمیستی در مورد ساختمان سوسیالیسم و هم‌چنین هوشیاری در مقابل اقدامات خرابکارانه امپریالیسم تأکید شده بود. در دهه ۱۹۸۰ مصوبات کنگره ۲۷ حزب (۱۹۸۶)، باز هم در سطح سیاسی سمت‌گیری اپورتونیستی دیگری بود، که سرانجام با تصویب قانونی که زیر پرده استتار پذیرش اشکال مختلف مالکیت، روابط اقتصادی سرمایه‌داری رسماً مشروعیت پیدا کرد (۱۹۸۷)، تقویت گردید. در اوایل دهه ۱۹۹۰ طرح سوسیال دمکرات‌ها به نام «اقتصاد بازار برنامه‌ریزی شده» (پلاتفرم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در کنگره ۲۸ حزب) به زودی توسط «اقتصاد بازار تنظیم‌یافته» و سرانجام توسط «اقتصاد بازار آزاد» جایگزین شد.

۲۰- آن سمت‌گیری را که مصرانه دنبال شد، می‌توان امروز نه تنها از نظر تئوریک، بلکه از نظر نتایج حاصله از آن سنجید. پس از دو دهه کاربست این رفرم‌ها، مشکلات به روشنی تشدید یافتند. برای اولین بار در تاریخ ساختمان سوسیالیسم، رکود اشاعه گرفت. عقب‌ماندگی تکنولوژیکی، برای اکثر بخش‌های اقتصادی تبدیل به واقعیت شد. تنگناهای مختلفی برای بسیاری از محصولات مصرفی و همین‌طور مشکلات عدیده‌ای در بازار پدید آمد، زیرا بسیاری از شرکت‌ها با احتکار کالا و یا با ارایه مقادیر کنترل شده کالا به طور مصنوعی قیمت‌ها را بالا بردند. در اثر به کار گرفتن فزاینده عناصر بازار در تولید مستقیم اجتماعی، سوسیالیسم تضعیف

شد. این امر به پس‌رفت دینامیک رشد سوسیالیسم و برخلاف منافع کل اجتماع، به تقویت منافع کوتاه‌مدت مالکین فردی و گروهی (با وجود اختلاف عظیم درآمدها مابین کارگران و مدیران کارخانجات و شرکت‌ها و مابین شرکت‌های مختلف) انجامید. به مرور، شرایط اجتماعی برای نیروهای ضدانقلاب بهتر و بهتر شد که سرانجام توانستند با استفاده از حربه پرسترویکا غالب گردند. در اثر این فرم‌ها امکاناتی فراهم شد تا پول‌هایی که به ویژه از طرق غیرقانونی انباشته گردیده بود (قاچاق و غیره ...) در بازارهای سیاه و غیرقانونی به کار گرفته شوند.

این امکانات در وهله نخست شامل حال مدیران در سطح رهبری شرکت‌ها و بخش‌های صنعتی و کادریهای عالی‌رتبه در تجارت خارجی می‌شد. اسناد و مدارک در مورد به اصطلاح اقتصاد موازی از طرف دادستان کل کشور اتحاد جماهیر شوروی ارایه داده شده است. بنابراین آمار بخش عظیمی از تولید کشاورزی تعاونی و یا دولتی به کمک ابزار غیرقانونی به بازار مصرف کانالیزه شد. تفاوت درآمدها مابین فرد فرد تولیدکنندگان محصولات کشاورزی، دهقانان کلخوزی و همین‌طور اپوزیسیون علیه گرایش تقویت خصلت اجتماعی تولید در کشاورزی فراگیر گردید. آن بخش از تولیدکنندگان کشاورزی که متمول گردیدند، مبدل به قشری از اجتماع شدند که مانع ساختمان سوسیالیستی بود. با تمرکز «سود شرکت» تفاوت‌های اجتماعی در صنایع حتا تشدید شد. به اصطلاح سرمایه در سایه، که نتیجه نه تنها سود شرکت‌ها، بلکه نتیجه بازار سیاه، بزهکاری و اختلاس محصولات اجتماعی بود، در جست‌وجوی راهی برای فعالیت قانونی در قالب سرمایه تولیدی، یعنی خصوصی‌سازی وسایل تولید و یا احیای سرمایه‌داری بود. صاحبان این نوع «سرمایه» نیروی محرکه ضدانقلاب شدند. آن‌ها از موقعیت خود در دولت و در حزب استفاده کردند و از طرف بخش‌هایی از مردم که متزلزل بوده و آمادگی پذیرفتن ایدئولوژی بورژوازی را داشتند، مثل بخش عظیمی از روشنفکران، بخش‌هایی از جوانان، به ویژه دانشجویان که به دلایل مختلف ناراضی بودند، مورد پشتیبانی قرار گرفتند.^{۳۷} این نیروها به طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر حزب تأثیر گذاردند و استحاله اپورتونیستی و تغییر ضدانقلابی که در سیاست «پرسترویکا» متبلور شده بود را تقویت کردند و تثبیت رسمی مناسبات سرمایه‌داری را به پیش بردند. این امر پس از پرسترویکا با سرنگونی سوسیالیسم مقدور شد.

نقش حزب کمونیست در ساختمان سوسیالیسم

۲۱- نقش ضروری حزب در روند ساختمان سوسیالیستی، در رهبری قدرت دولتی طبقه کارگر و در به حرکت درآوردن توده‌ها برای شرکت در این روند متبلور می‌گردد. این حزب است، که پیش از هر چیز طبقه کارگر را به نیروی تعیین‌کننده در قدرت دولتی نوین شکل می‌بخشد. مبارزه برای تکامل جامعه نوین توسط قدرت انقلابی کارگر، یعنی حزب کمونیست صورت می‌گیرد که قوانین حرکت جامعه کمونیستی/سوسیالیستی را به عنوان هسته اصلی سمت‌گیری مورد استفاده قرار خواهد داد. انسان، هادی روندهای اجتماعی خواهد شد و روزه‌روز بیش‌تر از حیطة ضرورت جدا شده و به حیطة آزادی قدم خواهد نهاد. در قیاس با فراماسیون‌های اقتصادی-اجتماعی گذشته، که فعالیت‌های انسانی در اثر اجرای خودبه‌خودی قوانین اجتماعی بر مبنای تکامل خودبه‌خودی مناسبات تولیدی صورت می‌گرفت، این روند نتیجه نقش والاتر فاکتور ذهنی است. در نتیجه طبیعت علمی سیاست طبقاتی حزب کمونیست پیش‌شرط تعیین‌کننده برای ساختمان سوسیالیسم است. به همان اندازه که این کارکردها به دست فراموشی سپرده شوند، اپورتونیزم تقویت می‌گردد، که اگر با آن مقابله نشود رفته‌رفته به قدرت ضدانقلابی مبدل خواهد شد.

وظیفه تکامل مناسبات تولیدی کمونیستی، تکامل تئوری کمونیسم علمی توسط حزب کمونیست را ایجاب می‌کند، بدین صورت که وظایف طبقاتی و قوانین حرکت فراماسیون اقتصادی-اجتماعی کمونیستی به طور علمی مورد بررسی قرار گیرد.

تجربه نشان داد که احزاب حاکم این وظیفه را به درستی اجرا ننمودند. آگاهی طبقاتی تمامی طبقه به خودی خود و یا به شکل و شیوه‌ای واحد رشد نکرد. آگاهی کمونیستی توده‌های طبقه کارگر قبل از هر چیز در اثر تقویت مناسبات تولیدی کمونیستی و سطح سهم بودن کارگران در رهبری حزب کمونیست، که مهم‌ترین وسیله برای اشاعه خودآگاهی انقلابی در بین توده‌ها است، صورت می‌گیرد. کار ایدئولوژیکی بایستی که از این زمینه مادی یعنی تأثیر یک حزب انقلابی سرچشمه گیرد، که هرچه بهتر بتواند طبقه کارگر را برای ساختمان

سوسیالیسم به حرکت درآورد، نقش رهبری کننده خود را بیش تر تثبیت خواهد کرد. شعور نیروهای پیشاهنگ بایستی که همواره از خودآگاهی که در سطح وسیع در درون طبقه کارگر در نتیجه روابط اقتصادی شکل گرفته است، جلوتر باشد.

در نتیجه برای حزب این نیاز پدید می‌آید که به سطح تئوریک-ایدئولوژیک والایی نایل گردد و در مبارزه علیه اپورتونیسیم، نه تنها تحت شرایط سرمایه‌داری، بلکه بیش تر از آن تحت شرایط ساختمان سوسیالیسم، دارای استقامتی خلل ناپذیر باشد.

۲۲- چرخش اپورتونیستی که پس از جنگ جهانی دوم از دهه ۱۹۵۰ غالب شد که به از دست رفتن تدریجی نقش انقلابی حزب منجرگردید، تأیید می‌کند که خطر تکامل انحراف در جامعه سوسیالیستی هیچ‌گاه مرتفع نمی‌شود. صرف نظر از محاصره امپریالیستی با تأثیرات بدون شک منفی آن تاوقتی که اشکال مالکیت خصوصی و یا گروهی، روابط کالایی- پولی و یا تفاوت‌های اجتماعی وجود داشته باشد، پایه و اساس اجتماعی اپورتونیسیم نیز وجود خواهد داشت. پایه مادی اپورتونیسیم در تمامی طول ساختمان سوسیالیسم و تا هنگامی که سرمایه‌داری و به ویژه کشورهای سرمایه‌داری پر قدرت در کره زمین وجود داشته باشند، برقرار خواهد ماند. پس از جنگ دوم جهانی فاز نوین با حزبی از نظر ایدئولوژیکی و طبقاتی تضعیف گردیده مواجه شد، که کادرهای باتجربه و در مبارزه طبقاتی آبدیده شده خود را از دست داده بود و در واکنش به مشکلات نوین از نظر تئوریک ضعف نشان می‌داد. حزب برای زدوخوردهای فکری درون حزبی که بازتاب دهنده تفاوت‌های اجتماعی موجود بودند، مستعد بود. تحت این شرایط، کفه ترازو به نفع مواضع رویزیونیستی و اپورتونیستی که در فازهای گذشته به دنبال زدوخوردهای درون حزبی سرکوب گردیده بودند، تغییر یافت.

تسلط نظرات رویزیونیستی و اپورتونیستی در رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و دیگر احزاب کمونیستی سرانجام این احزاب را در دهه ۱۹۸۰ به ابزار ضدانقلاب مبدل ساخت. چرخش اپورتونیستی در کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۵۶) و از دست دادن گام به گام خصلت‌های انقلابی حزب که حزب حاکم بود و در عین حال در معرض حملات وحشیانه امپریالیسم قرار داشت، هوشیاری و تجهیز

کمونیست‌های پیگیر را دشوار می‌ساخت. و بدین صورت نیروهای پیگیر کمونیست قادر نبودند خصلت ضدانقلابی و خائنانه خطی را که در پلنوم کمیته مرکزی در آوریل ۱۹۸۵ و در کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شد، به موقع برملا کنند. آنها نتوانستند قطب قابل رؤیتی برای دفاع از سوسیالیسم فراهم سازند تا مواضع خود^{۳۸} را مشخص کرده و مبارزه علیه ضدانقلاب را با موفقیت به پیش برند. آن پیشاهنگ کمونیستی انقلابی که قادر باشد طبقه کارگر را از نظر ایدئولوژیکی، سیاسی و سازمانی در مقابل رشد نیروهای ضدانقلاب رهبری کند، به موقع شکل نگرفت. حتی اگر مقدور نمی‌شد این روند- به ویژه از دهه ۱۹۸۰- را متوقف کرد، با این حال با اطمینان می‌توان گفت که مقاومت احزاب حاکم و همین‌طور جنبش بین‌المللی کمونیستی باعث می‌شدند که بازسازی جنبش بین‌المللی تحت شرایط مناسب‌تری صورت گیرد و پیش‌شرط‌های لازم برای غلبه بر بحران عمیق آن مهیا گردد. ما رشد و اشاعه سریع مواضع ایدئولوژیکی و رویزیونیستی و سیاست اپورتونیستی را که گام‌به‌گام حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و دیگر احزاب کمونیستی را از درون تهی کرد و به دگرگونی خصلت انقلابی قدرت دولتی انجامید، غیرقابل اجتناب ارزیابی نمی‌کنیم.

ما کلیه فاکتورهایی را که در این تکامل نقش داشتند، بررسی می‌کنیم. می‌توان لیست زیر را از فاکتورهای مختلف ارایه داد:

- پس‌رفت سطح دانش مارکسیسم سیاسی در بین رهبران حزب کمونیست و اصولاً در حزب به خاطر شرایط ویژه جنگی که به از دست دادن وسیع کادرها و رشد سریع اعضای حزب انجامید که از جمله رشد اقتصاد سیاسی سوسیالیسم را به عقب افکند.

- تغییر ترکیب طبقاتی، ساختارها و نحوه عملکرد حزب و تأثیرات آن بر خصلت‌های ایدئولوژیکی و انقلابی حزب، اعضا و کادرها نیاز به بررسی بیش‌تر دارد.

- وابستگی نسبی به کادرهای اداری و علمی با ریشه‌های بورژوازی که قدرت دولتی کمونیستی اتحاد جماهیر

شوروی در آغاز با آن دست به گریبان بود. میراث تاریخی اتحاد جماهیر شوروی در رابطه با ابعاد عقب‌ماندگی ماقبل سرمایه‌داری و تکامل ناهمگون سرمایه‌داری.

- خسارات عظیم حاصله در طی جنگ دوم جهانی و قربانی‌هایی که در اثر سقوط سطح زندگی و بازسازی کشور پس از جنگ، در شرایط رقابت با بازسازی کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی که به مقدار زیادی به خاطر توان‌ها و نیاز ایالات متحده آمریکا در صدور سرمایه مورد پشتیبانی قرار می‌گرفت.
- مشکلات و تضادهای ناشی از تطابق کشورهای اروپای میانه و شرقی به سیستم سوسیالیستی.

• ترس از یک جنگ جدید که به دنبال تجاوز امپریالیستی به کره و ... جنگ سرد، دکترین هال‌اشتاین در آلمان فدرال (سرباز زدن از به رسمیت شناختن آلمان دمکراتیک و نامیدن آن به عنوان «منطقه اشغالی توسط اتحاد جماهیر شوروی) دامن زده می‌شد.

- دخالت‌های متفاوت سیاسی امپریالیسم بین‌المللی با پشتیبانی سوسیال‌دمکراسی، به شکل تجارت قابل انعطاف با تعداد مشخصی از کشورهای سوسیالیستی در اروپای میانه و خاوری و تشدید فشار سیاسی و ایدئولوژیکی مستقیم بر اتحاد جماهیر شوروی.

• مشکلات استراتژیکی و انشقاق در جنبش کمونیستی بین‌المللی.

جهت حرکت قدرت شوروی

۲۳- نقطه شروع تنوریک برای تحلیل جهت حرکت قدرت شوروی، این تشخیص است که قدرت دولتی سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا است. دیکتاتوری پرولتاریا قدرت دولتی طبقه کارگر است که با کلیه اشکال تاکنون شناخته شده قدرت دولتی تفاوت دارد. دیکتاتوری پرولتاریا ارگان طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی است که با ابزار و اشکال دیگری ادامه می‌یابد. طبقه کارگر، حامل روابط کمونیستی در شرف وقوع، به

عنوان مالک اشتراکی تولید اجتماعی شده، تنها طبقه‌ای است که می‌تواند تا استقرار کامل سلطه روابط کمونیستی، انحلال طبقات و انقراض دولت به مبارزه ادامه دهد. به کمک قدرت دولتی انقلابی، طبقه کارگر می‌تواند، به عنوان طبقه حاکمه با اقشار دیگر اجتماعی که هنوز در تولید اجتماعی (سوسیالیستی) سهیم نشده‌اند (مالکین کوچک تعاونی‌های شهر و ده، افراد مستقل در بخش‌های خدماتی، دانشمندان و تکنیسین‌ها در امور اداری تولید که دارای زمینه‌های بورژوازی و یا طبقه متوسط هستند) پیمان ببندد. در نتیجه این پیمان طبقه کارگر کوشش خواهد کرد تا برای ساختمان سوسیالیسم این اقشار را تا سلطه کامل روابط کمونیستی هدایت کند. لزوم دیکتاتوری پرولتاریا نیز از ادامه مبارزه طبقاتی بین‌المللی نشأت می‌گیرد. این دیکتاتوری آن قدر ادامه خواهد یافت تا کلیه روابط اجتماعی کمونیستی گردند، یعنی تا زمانی که دولت برای تضمین سلطه سیاسی خود لازم است، به آن به عنوان وسیله‌ای نیاز داشته باشد.

۲۴- تصمیم در مورد روبنا، ارگان‌های دیکتاتوری پرولتاریا، کنترل توسط کارگران و غیره در رابطه تنگاتنگ با تصمیمات در صحنه اقتصادی قرار دارد. یک نکته بسیار مهم روشنگرانه، تکامل اتحاد جماهیر شوروی به عنوان شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا است. در اولین قانون اساسی RSFSR (جمهوری فدراتیو شوروی روسیه سوسیالیستی ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲)^{۳۹} و در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۴ (مانند قوانین اساسی جمهوری‌های دیگر در سال ۱۹۲۵) روابط کمونیستی مابین توده‌ها و قدرت دولتی توسط انتخابات غیرمستقیم کارگران به عنوان نماینده، ممکن شد. البته بدین صورت که واحد تولیدی، واحد انتخاباتی نیز بود. حق انتخاب تنها برای مردم کارگر و زحمتکش (نه به طور عام و برای همه شهروندان) تضمین گردیده بود. طبقه بورژوازی، زمینداران، به طور کل همه کسانی که دیگران را مورد استثمار قرار می‌دادند، وعاظ و کشیشان و نیروهای ضدانقلابی از حق رأی دادن محروم بودند. دادن امتیاز به سرمایه‌داران در دوران «نپ» شامل حقوق سیاسی نمی‌شد. در قانون اساسی سال ۱۹۳۶ نمایندگان که به طور مستقیم انتخاب می‌شدند در مناطق انتخاباتی محلی تعیین شدند. (منطقه تبدیل به بخش انتخاباتی شد و تعداد نمایندگان در نسبت مستقیم با جمعیت منطقه تعیین گردید) انجام انتخابات در مجامع عمومی لغو گردید و توسط این بخش‌های انتخاباتی جایگزین گردید. حق انتخاب برای همه از طریق انتخابات مخفی و عمومی تضمین شد. با تغییر قانون اساسی سال ۱۹۳۶ در نظر بود که برخی از مشکلات از میان برداشته شوند؛^{۴۰} مثلاً عدم وجود تماس مستقیم حزب و

کادرهای شوروی با توده‌ها، فقدان شوراهای کارآمد، پدیده‌های بوروکراتیک و غیره، و همچنین تثبیت قدرت شوروی با درنظر گرفتن چشم‌انداز جنگ.

کاستن ارزش واحدهای تولیدی که ستون اصلی سازماندهی قدرت دولتی طبقه کارگر (به دنبال الغای انتخابات غیرمستقیم نمایندگان از طرف کنگره و مجمع عمومی) بود، باید دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد. همین‌طور تأثیرات منفی بر ترکیب طبقاتی ارگان‌های عالی دولتی و همین‌طور بر استفاده از حق برکنار ساختن نمایندگان (که به گفته لنین عنصر اساسی دمکراسی در دیکتاتوری پرولتاریاست) نیز باید بیشتر بررسی شود.

۲۵- پس از بیستمین کنگره حزب (۱۹۵۶)، اختیارات شوراهای محلی در رابطه با «خودگردانی» و «استقلال» کارخانجات و تأسیسات سوسیالیستی تقویت شد. بدین‌صورت سانترالیسم دمکراتیک از صحنه سیاسی خارج شد تا در سطح اقتصادی با عقب‌نشینی از برنامه‌ریزی مرکزی هماهنگی به وجود آید. با تمدید گام‌به‌گام مدت مسؤولیت ارگان‌ها و توسعه امکانات برای معافیت افراد از فعالیت آن‌ها در تولید، دست به اقداماتی زده شد، که «ماندگاری» صاحب‌منصبان در شوراها را تشدید کرد. در کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۶۱) یک ردیف از برداشتهای غیرعینی در مورد «سوسیالیسم پیشرفته» و «پایان مبارزه طبقاتی» به تصویب رسید. و به نام «تضادهای غیرآنتاگونیستی» مابین طبقات و گروه‌های اجتماعی این موضع اتخاذ شد که اتحاد جماهیر شوروی «دولت تمام خلقی» (این امر در تغییرات قانون اساسی ۱۹۷۷ تأیید شد) و حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی حزب «تمام خلق» است. این روند، روی خصلت‌های دولت کارگری انقلابی تأثیر گذارد، به استحاله و دگرگینی ترکیب طبقاتی حزب و کادرهای آن منجر شد و هوشیاری انقلابی آن را با تز «بازگشت‌ناپذیری ساختمان سوسیالیسم» مسخ نمود. با پرسترویکا و رفرم سیستم سیاسی در سال ۱۹۸۸ سیستم شوروی به یک ارگان‌یسم بورژوایی استحاله یافت.

۲۶- تجربه عملی نمایانگر فاصله گرفتن گام‌به‌گام توده مردم از شرکت در سیستم شوروی، که در دهه ۱۹۸۰ تنها دارای خصلت ظاهری و رسمی بود، می‌باشد. این فاصله‌گیری نمی‌تواند تنها و یا عمدتاً ناشی از تغییرات در شیوه عملکرد شوراها باشد، بلکه ناشی از تفاوت‌های اجتماعی که به دنبال سیاست اقتصادی پدید آمدند و همین‌طور تشدید تضادها مابین تک‌تک گروه‌ها و منافع آن‌ها از یک طرف و منافع جامعه و کلکتیوها از

طرف دیگر، بود. هرچه که رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی دست به انجام اقداماتی می‌زد که خصلت اجتماعی مالکیت را تضعیف می‌نمود و خودخواهی‌های فردی و گروهی را می‌پروراند، همان قدر هم احساس بیگانگی از مالکیت اجتماعی و تخریب ضمیر آگاه ادامه پیدا می‌کرد. راه به سمت انفعال، بی‌تفاوتی و خودبینی گشوده می‌شد، زیرا که انحراف تبلیغات روزمره رسمی از واقعیت روزبه‌روز بیش‌تر می‌شد، زیرا که سطح تولید صنعتی و کشاورزی تنزل می‌یافت و بدین صورت توانایی ارضای حواجی فزاینده اجتماعی از دست می‌رفت. بدین صورت معیارهای کنترل از طرف کارگران استحاله می‌یافت و تنها خصلت رسمی بودن را حفظ می‌کرد. طبقه کارگر و به طور کل توده مردم به سوسیالیسم پشت نکردند. بسیار جالب توجه است که شعارها در طی دوران پرسترویکا «انقلاب درون انقلاب»، «دمکراسی بیش‌تر» و یا «سوسیالیسم بیش‌تر» نام داشتند، زیرا که بخش عظیمی از مردم که این مشکلات را می‌دیدند، خواستار تغییر در چارچوب سوسیالیسم بودند.

و سرانجام این طور شد که اقدامات تضعیف‌کننده روابط کمونیستی و تقویت‌کننده روابط «کالا- پول» و آن کسانی که بعدها راه را برای بازگشت مالکیت خصوصی بر وسایل تولید گشودند، آن را اقدامات برای تقویت سوسیالیسم نامیدند. مشکلی که در آینده نیاز به تحقیقات قیاسی دارد، اشکال سازمانی شرکت کارگران، حقوق و وظایف آن‌ها در دوره‌های مختلف قدرت شورایی می‌باشد (کمیسیون‌های کارگری دوران لنین^{۴۱} و جنبش

استخفاف، در مقابل «شوراهای خودگردان» در دوران گرباچف، در رابطه با برنامه‌ریزی مرکزی و تحقق بخشیدن به خصلت اجتماعی مالکیت بر وسایل تولید). در چارچوب تحقیقات در مورد ساختمان سوسیالیسم در دیگر کشورهای اروپا و آسیا لازم است که مسایل زیر مورد بررسی قرار گیرد: به چه شکلی قدرت دولتی طبقه کارگر در دمکراسی‌های توده‌ای، در اتحاد طبقه کارگر با اقشار خرده‌بورژوازی و در مبارزه مابین آن‌ها متبلور می‌گردید. تأثیرات بورژوازی- ناسیونالیستی در برخی از زمینه‌های سیاست احزاب کمونیست در قدرت، مثل

حزب کمونیست چین و یا فدراسیون کمونیست‌های یوگسلاوی کدام بود. اتحاد کمونیست‌ها و سوسیال‌دمکرات‌ها پس از ۱۹۴۵، چه تأثیری بر خصلت احزاب کمونیست در قدرت، مثل حزب کارگر متحده لهستان، حزب وحدت سوسیالیستی آلمان و یا حزب کمونیست چکسلواکی و یا حزب کارگر مجارستان، به جای می‌گذارد.

روند تکاملی در جنبش کمونیستی بین‌المللی

۲۷- در مبارزه طبقاتی جهانی و در شکل‌بخشی به تناسب قوا، تکامل جنبش کمونیستی بین‌المللی و مسأله سیاست کاربردی نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند^{۴۲} انترناسیونال کمونیستی در طول تمامی سال‌های وجود خویش با مسأله وحدت استراتژیکی و ایدئولوژیکی دست به گریبان بود که به شکل انقلاب، خصلت جنگ پیش رو^{۴۳} پس از رشد فاشیسم در آلمان و برخورد به سوسیال‌دمکراسی مربوط می‌شد. گروه‌های اپورتونیستی در حزب بلشویک (تروتسکیست‌ها و بوخارینیست‌ها) در مبارزه‌ای که در درون انترناسیونال کمونیستی در مورد سیاست کاربردی جنبش کمونیستی بین‌المللی جریان داشت، سهمیم بودند. در پایان دهه ۱۹۲۰ بوخارین در مقام رییس انترناسیونال کمونیستی آن نیروها در بین احزاب کمونیست و اینترناسیونال کمونیستی را مورد پشتیبانی قرار می‌داد که به «تثبیت سرمایه‌داری» پُر بها می‌دادند و عدم احتمال شکوفایی یک جنبش انقلابی نوین را تأیید می‌کردند. او به ترویج روح مصالحه با سوسیال‌دمکرات‌ها و به ویژه با «چپ‌ها» می‌پرداخت. تضعیف فعالیت انترناسیونال کمونیستی^{۴۴} به عنوان یک مرکز متحدکننده از سال‌ها پیش از انحلال آن (ماه می ۱۹۴۳) آغاز گردیده بود.

یک تکامل منفی برای جنبش بین‌المللی، عدم وجود مرکزی برای تهیه منظم یک سیاست کاربردی برای تحول انقلابی مبارزه علیه جنگ امپریالیستی و یا اشغال توسط قدرت‌های خارجی در مبارزه برای کسب قدرت دولتی بود، که با در نظر گرفتن شرایط هر کشوری، وظیفه مشترک احزاب کمونیست محلی می‌بود.^{۴۵} بدون در نظر گرفتن کلیه فاکتورهایی که به انحلال انترناسیونال کمونیستی منجر شد، برای جنبش کمونیستی بین‌المللی، برنامه‌ریزی یک سیاست کاربردی انقلابی واحد و تنظیم فعالیت‌های آن، یک نیاز عینی است. بررسی عمیق‌تر دلایل انحلال انترناسیونال کمونیستی یک سلسله از روندها مثل متوقف ساختن فعالیت سندیکای سرخ بین‌المللی

در سال ۱۹۳۷، زیرا که اکثریت بخش‌ها با توده‌سندیکاهای رفرمیست همکاری می‌کرد و یا به آن‌ها پیوسته بود را مد نظر قرار می‌داد.^{۴۶}

تصمیم‌کننده ششم انترناسیونال کمونیستی جوانان (۱۹۳۵)، که طبق آن مبارزه علیه فاشیسم و جنگ مستلزم تغییر خصلت سندیکای کمونیستی جوانان بود، باعث شد که در برخی موارد سازمان‌های کمونیستی جوانان با سازمان‌های سوسیالیستی متحد شوند (مثلاً در اسپانیا و لیتوانی و غیره). در طی جنگ در بسیاری از کشورها تضادهای طبقاتی تشدید می‌گردید و در کشورهای اروپای میانه و شرق، مبارزه ضدفاشیستی - با پشتیبانی منتقدانه جنبش‌های خلقی توسط ارتش سرخ - به سرنگونی قدرت‌های بورژوازی منجر شد. در غرب سرمایه‌داری، احزاب کمونیست کوشش نکردند تا یک سیاست کاربردی برای تغییر و تحول جنگ امپریالیستی و یا جنبش‌های بخش ملی به مبارزه برای دستیابی به قدرت دولتی پیدا کنند. استراتژی جنبش کمونیستی از این واقعیت استفاده نکرد که در بسیاری از کشورها تضاد مابین سرمایه و کار، بخش جدایی‌ناپذیری از مبارزه آزادی‌بخش ملی و ضدفاشیستی بود، تا مسأله قدرت را تعیین کند و نشان دهد که سوسیالیسم و چشم‌انداز کمونیستی تنها آلترناتیو در مقابل بربریت سرمایه‌داری است. این‌تر که مابین سرمایه‌داری و سوسیالیسم هیچ سیستمی اجتماعی با قدرت سیاسی وجود ندارد که مابین بورژوازی و طبقه کارگر قرار گرفته باشد، پس گرفته شد. با این حال این‌تر، بدون ارتباط با تناسب قوا و بدون ارتباط با مشکلاتی مثل تشدید تضادهای مابین کشورهای امپریالیستی، جنگ‌های امپریالیستی و یا تغییرات احتمالی در شکل قدرت دولت بورژوازی، که به مثابه کاتالیزاتور برای شتاب تکامل عمل می‌کنند، معتبر است.

۲۸- پس از پایان جنگ دوم جهانی متفقین خود را از نو سازمان بخشیدند. کشورهای سرمایه‌داری و نیروهای بورژوازی و اپورتونیست که در مبارزه‌های بخش ملی کشورهای خود شرکت کرده بودند (مثل نیروهای سوسیال‌دمکرات) با یکدیگر علیه جنبش کمونیستی و کشورهای که به ساختمان سوسیالیسم پرداخته بودند، متحد شدند. تحت این شرایط نتایج منفی فرسایش اپورتونیستی در برخی از بخش‌های جنبش کمونیستی بین‌المللی روشن‌تر شد. کمبود ارتباط ارگانیک مابین احزاب کمونیستی که پس از انحلال انترناسیونال کمونیستی پدید آمد و همین‌طور وحدت ایدئولوژیکی شدیداً لطمه یافته، سیاست کاربردی واحد جنبش

کمونیستی بین‌المللی، علیه سیاست کاربردی امپریالیسم بین‌المللی را اجازه نمی‌داد. کمینفرم که در سال ۱۹۴۷ تشکیل شد^{۴۷} در سال ۱۹۵۶ منحل گردید؛ همین‌طور ملاقات‌های بین‌المللی احزاب کمونیستی که به طور مستمر تشکیل می‌شد، نتوانست این مسأله را به حد کافی حل نماید. سیستم بین‌المللی امپریالیستی پس از جنگ با وجود تقویت غیرقابل انکار سیستم سوسیالیستی، قوی ماند. بلافاصله پس از پایان جنگ امپریالیسم، به رهبری ایالات متحده آمریکا جنگ سرد را آغاز نمود. سیاست کاربردی در جهت تضعیف سیستم سوسیالیستی با دقت طراحی شد. «جنگ سرد» شامل اجرای جنگ روانی، افزایش مخارج نظامی به نیت فرسودگی اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی، ایجاد شبکه‌های خرابکاری و فرسایشی در درون سیستم سوسیالیستی، تحریکات علنی و تحریک به اقدامات ضدانقلابی (مثلاً در یوگسلاوی در بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸، در آلمان دمکراتیک در سال ۱۹۵۳، در مجارستان در سال ۱۹۵۶ و در چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ و غیره).

به دنبال آن یک سیاست کاربردی اقتصادی و دیپلماتیک ناهمسان در قبال کشورهای سوسیالیستی در پیش گرفته شد تا اتحاد آن‌ها با اتحاد جماهیر شوروی را از بین ببرد و شرایط برای ارتشاء اپورتونیستی را بهبود بخشد. هم‌زمان با آن سیستم امپریالیستی به رهبری ایالات متحده آمریکا یک سلسله از پیمان‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و سازمان‌های مالی بین‌المللی (مثل پیمان نظامی ناتو، اتحادیه اروپایی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی) را به وجود آورد که برخورد هماهنگ شده کشورهای سرمایه‌داری را مقدور می‌ساخت و از منظر آماج سیاست کاربردی مشترک در رابطه با تشدید فشار اختناق‌آور بر سیستم سوسیالیستی، برخی از تضادهای مابین خود را تخفیف می‌داد. آن‌ها تجاوزات امپریالیستی، تحریکات سیستماتیک و چندجانبه و سازوکارهای ضد کمونیستی را سازمان دادند.

آن‌ها از سلاح‌های مدرن ایدئولوژیکی جهت تحمیل خلق‌ها و برای ایجاد یک جو خصمانه علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی به طور کل استفاده کردند. آن‌ها از انحرافات اپورتونیستی و مشکلات ناشی از کمبود وحدت در درون جنبش کمونیستی استفاده نمودند. آن‌ها هر نوع نارضایتی و یا اختلاف نظر با حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و یا کشور اتحاد جماهیر شوروی را با کمک‌های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی تقویت کردند. آن‌ها میلیاردها دلار از بودجه کشور را به این کار اختصاص دادند.

۲۹- البته خط «همزیستی مسالمت‌آمیز» که پس از جنگ دوم جهانی بخشاً در کنگره ۱۹ (اکتبر ۱۹۵۲)^{۴۸} و به طور کامل در کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۵۶)^{۴۹} تکامل یافت، بربریت و تجاوزکاری امپریالیستی ایالات متحده آمریکا، انگلیس و بخش‌هایی از بورژوازی و نیروهای سیاسی وابسته به آن را در کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی به رسمیت می‌شناخت، ولی آن را به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیری از سرمایه‌داری انحصاری و امپریالیسم نمی‌دانست. و بدین طریق رشد ایده‌های تخیلی مثل این که امپریالیسم می‌تواند به طور درازمدت همزیستی با نیروهایی را که چیرگی جهانی وی را شکسته اند، تحمل کند، ممکن شد. از کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به بعد این واژه همین‌طور در رابطه با امکان گذار پارلمانی به سوسیالیسم در اروپا مورد استفاده قرار گرفت. دو بخش جنبش کمونیستی (چه در قدرت و چه در بدنه) به قدرت سیستم سوسیالیستی پربها و به دینامیک بازسازی سرمایه‌داری پس از جنگ کم‌بها می‌دادند. در عین حال بحران در جنبش کمونیستی بین‌المللی تعمیق می‌یافت که در ابتدا به قطع روابط مابین حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست جمهوری خلق چین انجامید و بعدها در جنبشی که نام «کمونیست اروپایی» بر خود نهاده بود، متجلی گردید.

در اروپای غربی در بین صفوف بسیاری از احزاب کمونیست به بهانه ویژگی‌های ملی تک‌تک کشورها، جریان اپورتونیستی موسوم به کمونیسم اروپایی، که قوانین علمی انقلاب سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه انقلابی به طور عام را مورد سؤال قرار می‌داد، ریشه می‌گرفت. آن‌ها برای رسیدن به سوسیالیسم به «راه پارلمانی» تکیه داشتند، که یک سیاست کاربردی سوسیال دموکراسی- رفرمیستی است. به طور کل در بین احزاب کمونیست این نظر حاکم بود که سوسیال دموکراسی از دو جناح «چپ» و «راست» تشکیل می‌شود که در نتیجه مبارزه ایدئولوژیکی علیه آن را تضعیف می‌کند. به این خاطر و به نام وحدت طبقه کارگر، احزاب کمونیست یک سلسله گذشت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی را اعمال داشتند، در حالی که اظهارات سوسیال‌دموکراسی در رابطه با وحدت، نه سرنگونی سیستم سرمایه‌داری، بلکه تضعیف نفوذ پندارهای کمونیستی بر طبقه کارگر و بیگانگی آن‌ها از طبقه را هدف قرار می‌داد. برخورد بسیاری از احزاب کمونیست نسبت به سوسیال‌دموکراسی بخشی از سیاست کاربردی «سلطه ضدانحصاری» (یک «مرحله» ویژه مابین سوسیالیسم و

کاپیتالیسم) بود که در دولت‌هایی که سرمایه‌داری را زیر نظر سوسیال‌دموکراسی مدیریت می‌کردند، متجلی می‌گردید. این استراتژی در اصل بر مبنای این تدبیر پدید آمده بود که هر کشور سرمایه‌داری در یک رابطه «فرمانبرداری و وابستگی» با ایالات متحده آمریکا^{۵۰} قرار دارد. با این حال این استراتژی حتا از طرف حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، کشوری که در رأس هرم کشورهای امپریالیستی قرار داشت، پذیرفته شده بود. پس از کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی این سیاست کاربردی به ویژه با تز «تحت شرایط ویژه، یکی از انواع متعدد گذار به سوسیالیسم» غالب گردید.

این تز واقعاً تجدیدنظر در درس‌های ناشی از تجربه انقلاب شوروی بود. در اینجا به استراتژی واحد سرمایه‌داری علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری در کشورهای سرمایه‌داری کم بها داده شد. تضادهای مابین کشورهای سرمایه‌داری، که طبیعتاً دارای عناصری از وابستگی بودند (در هرم امپریالیستی این امر غیرقابل اجتناب است) به درستی مورد تحلیل قرار نگرفتند. و بدین صورت احزاب کمونیست سیاست اتحاد با نیروهای بورژوازی، که «ملی فکر می‌کنند»، و نه آن‌هایی را که دست‌نشانده امپریالیسم خارجی هستند، در پیش گرفتند.

چنین دیدگاه‌هایی در آن بخش از جنبش کمونیستی نیز، که پس از ۱۹۶۰ مواضع حزب کمونیست چین را چراغ راهنمای خود می‌دانستند، غالب بود. تأثیر متقابل اپورتونیستی مابین احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری و احزاب حاکم، تحت شرایط هراس از ضربه اتمی علیه کشورهای سوسیالیستی، تحت شرایط تشدید مبارزات طبقاتی در درون کشورهای سوسیالیستی (اروپای میانه و شرقی) و تحت شرایط جنگ‌های امپریالیستی نوین (ویتنام و کره) تشدید می‌یافت. سیاست راهبری انعطاف‌پذیر امپریالیسم، بر رشد اپورتونیسم در احزاب کمونیستی کشورهای سوسیالیستی و بر تضعیف ساختمان سوسیالیسم و مبارزه انقلابی در اروپای سرمایه‌داری و در جهان تأثیر می‌گذارد. روی هم‌رفته بدین صورت فشار مستقیم و غیرمستقیم بر کشورهای سوسیالیستی شدت پیدا می‌کرد.

برداشت موضع حزب کمونیست یونان

۳۰- کنگره ۱۴ حزب کمونیست یونان در سال (۱۹۹۱) و کنفرانس ملی (۱۹۹۵) از خود انتقاد کرد: ما ساختمان سوسیالیسم، آن طور که در قرن ۲۰ صورت می‌گرفت، را به عنوان مدنیه فاضله پذیرفتیم. ما به مشکلاتی که شاهد بودیم، کم بها دادیم و آن‌ها را به پای شرایط عینی نوشتیم. ما آن‌ها را با این که با واقعیت تطابق نداشتند، به عنوان معضلات تکاملی سوسیالیسم توجیه کردیم. توانایی‌های ما در نتیجه‌گیری صحیح در اثر این واقعیت محدود گردیده بود که حزب ما لزوم کسب شناخت تئوریک کافی را مورد توجه لازم قرار نمی‌داد، که تشویق تحقیقات خلاق، تطبیق تئوری، بهره‌برداری از تجربیات غنی مبارزه انقلابی و طبقاتی، ارایه سهم خود در جهت تکامل خلاق تزه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی بر مبنای شرایط متغیر را در برمی‌گیرد. ما به عنوان حزب، به طور فله‌ای بخش عظیمی از برآوردهای تئوریک و تصمیمات سیاسی اشتباه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را پذیرفتیم. ما خود را انطباق دادیم و روابط صوری مابین احزاب کمونیست را متحمل شدیم و تزه‌های حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در مورد مسایل تئوریک و ایدئولوژیکی را بی‌هیچ نقدی پذیرفتیم.

برخاسته از تجربیات ما می‌توان نتیجه گرفت، که احترام به تجربیات احزاب دیگر باید با تشخیص عینی سیاست و پراتیک آن‌ها با انتقاد رفیقانه در مورد اشتباهات و با اعتراض علیه کژروی‌ها توأم باشد. کنفرانس ۱۹۹۵ این امر را مورد انتقاد قرار داد که حزب بدون هیچ دید انتقادی سیاست پرسترویکا را پذیرفت، بدین صورت که آن را به عنوان سیاست رفرمی که در خدمت سوسیالیسم است، تعبیر نمود. در آن زمان این واقعیت در تقویت اپورتونیسم در بین صفوف حزب بازتاب یافت. این برخورد انتقادی حزب کمونیست یونان در قبال ساختمان سوسیالیستی، نافی این امر نیست که حزب ما در تمامی طول تاریخ خود صادقانه و بنا بر خصلت انترناسیونالیستی خود، از ساختمان سوسیالیسم در قرن بیستم، با جان هزار نفر از اعضا و کادرهای خود دفاع نموده است. حزب ما غیورانه دست‌آوردهای سوسیالیسم را تبلیغ کرد. با وجود روندهای منفی، دفاع از سوسیالیسم قرن ۲۰ تصمیم آگاهانه حزب ما در گذشته و حال بوده است. حزب کمونیست یونان به سوی آن نیروهای نگروید، که از جنبش کمونیستی سرچشمه گرفته بودند، ولی به نام انتقاد به اتحاد جماهیر شوروی و

دیگر کشورها، خصلت سوسیالیستی این کشورها را نفی می‌کردند و بلندگوی تبلیغات امپریالیستی گردیدند. حزب ما دفاع از سوسیالیسم را با وجود ضعف‌های آن مورد تجدیدنظر قرار نداد.

لزوم و اهمیت سوسیالیسم و اغنای طرح برنامه‌ای سوسیالیسم

۳۱- در برنامه حزب آمده: «کودتاهای ضدانقلابی تغییری در خصلت دوران به وجود نمی‌آورند. قرن ۲۱، قرن شکوفایی مجدد جنبش‌های انقلابی و یک سلسله انقلابات اجتماعی در جهان خواهد بود.» مبارزاتی که تنها به دفاع از برخی از دست‌آوردها، هرچند هم لازم، بسنده کنند، راه‌حل واقعی ارایه نخواهند کرد. با وجود شکست در پایان سده بیست، سوسیالیسم تنها راه و چشم‌انداز غیرقابل اجتناب است. لزوم سوسیالیسم زاده تشدید تضادهای جهان سرمایه‌داری مدرن و سیستم امپریالیستی است. و علت آن این است که در مرحله تکامل امپریالیستی سرمایه‌داری، که شاخص آن سلطه انحصارات است، شرایط مادی، که برای گذار به سیستم اقتصادی اجتماعی پیشرفته‌تری لازمند، در سطح وسیع فراهم گردیده است. سرمایه‌داری، تولید اجتماعی را به حد بی‌سابقه‌ای ارتقا بخشیده.

با این وجود وسایل تولید و محصولات کار اجتماعی در مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری باقی می‌ماند. این تضاد سرچشمه کلیه پدیده‌های بحران جوامع سرمایه‌داری مدرن است: بیکاری و فقر، که طی بحران اقتصادی به طور انفجاری گسترش می‌یابد؛ افزایش ساعات کار روزانه با وجود ارتقاء خلاقیت کار؛ عدم ارضای حوایج اجتماعی متناسب در رابطه با فرهنگ و تخصص حرفه‌ای، سیستم بهداشتی و درمانی بر مبنای علوم مدرن و بر پایه شناخت‌های تکنولوژیکی؛ ویران‌سازی تحریک‌کننده محیط زیست با پی‌آمدهای سنگین برای تندرستی عمومی و سلامتی کارگران؛ با وجود امکانات تکنولوژیکی مدرن، فقدان حفاظت در مقابل فجایع طبیعی؛ نابودی و ویرانی به دنبال جنگ‌های امپریالیستی، تجارت مواد مخدر و تجارت با اعضاء و اندام انسان و غیره.

در عین حال این تضادها در درون جوامع سرمایه‌داری راه خروج از آن را نیز نشان می‌دهند: تطابق مناسبات

تولید با سطح تکامل نیروهای مولده. الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید. نقطه آغاز باید از بخش‌هایی که دارای بزرگ‌ترین تمرکز هستند باشد. دولتی‌سازی آنها، استفاده برنامه‌ریزی شده آنها در تولید اجتماعی برای ارضای نیازهای اجتماعی. برنامه‌ریزی مرکزی اقتصاد توسط قدرت انقلابی دولت طبقه کارگر و اعمال کنترل توسط کارگران. هدف سوسیالیستی رئالیستی است، زیرا که ریشه در رشد سرمایه‌داری دارد. احقاق آن وابسته به توازن نیروها و شرایطی که تحت آن عملکرد انقلابی رشد می‌یابد و روند تکاملی می‌تواند شتاب گیرد و یا ترمز شود، نیست. پیروزی انقلاب سوسیالیستی، که در یک کشور و یا در گروهی از کشورها آغاز می‌شود ناشی از قانون تکامل ناهمگون اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری است.^{۵۱} شرایط برای انقلاب سوسیالیستی در سطح جهان به طور هم‌زمان آماده نمی‌گردد.

زنجیر امپریالیستی در ضعیف‌ترین حلقه خود پاره می‌شود. وظیفه ویژه «ملی» هر حزب کمونیستی تحقق بخشیدن به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشور خود، به عنوان بخشی از روند انقلابی جهانی است. این گام در چارچوب «همکاری انقلابی پرولتاریای همه جهان» به ایجاد یک «سوسیالیسم به طور کامل انجام‌یافته» کمک خواهد کرد.^{۵۲} تز لنینی در مورد حلقه ضعیف زنجیر، دیالکتیک مابین روند انقلابی ملی و بین‌المللی را که به این شکل متجلی می‌گردد، که گذار به فاز عالی‌تری از کمونیسم، مشروط بر پیروزی جهانی سوسیالیسم و حداقل پیروزی در کشورهای پیشرفته و غالب سیستم امپریالیستی است، مورد اغماض قرار نمی‌دهد.

۳۲- درجه پختگی پیش‌شرط‌های مادی برای سوسیالیسم در کشورهای مختلف سرمایه‌داری به دلیل رشد ناهمسان سرمایه‌داری در این کشورها متفاوت است. معیار اساسی برای تکامل مناسبات سرمایه‌داری وسعت و تمرکز کارمزد است. تحت شرایط امپریالیسم، می‌تواند یک عقب‌افتادگی نسبی سرمایه‌داری به ناگاه به تشدید تضادها و از آن طریق به یک بحران انقلابی و احتمال پیروزی بیانجامد. هرچند که طبعاً درجه عقب‌ماندگی اقتصادی-اجتماعی، ساختمان سوسیالیستی آینده و مبارزه نو علیه کهنه را مشکل خواهد ساخت. سرعت ساختمان سوسیالیسم تحت تأثیر آنچه که سوسیالیسم به ارث برده قرار دارد.^{۵۳} به هر حال سطح گذشته سرمایه‌داری که قدرت انقلابی کارگری آن را به ارث می‌برد، اجازه ندارد قوانین انقلاب سوسیالیستی و

ساختمان سوسیالیسم را زیر سؤال ببرد. این قوانین در کلیه کشورهای سرمایه‌داری، مستقل از ویژگی‌های تاریخی، که بدون شک در طول ساختمان سوسیالیسم در قرن ۲۰ وجود داشتند و در چارچوب ساختمان سوسیالیسم در آینده نیز وجود خواهند داشت، قابل استفاده هستند.

اغنا‌ی طرح برنامه‌ای سوسیالیسم ما

۳۳- کنگره ۱۵ حزب کمونیست یونان، انقلاب آینده در یونان را سوسیالیستی تعریف می‌کند. و آن را همین‌طور ضدامپریالیستی، ضدانحصاری و جبهه‌دمکراتیک اتحاد کارگران با دیگر اقشار می‌داند. کنگره‌های بعدی حزب، به ویژه کنگره ۱۶، محتوای برنامه‌ای جبهه را غنا بخشید. در برنامه حزب کمونیست یونان تزه‌های اساسی ما در مورد سوسیالیسم فرموله گردیده، که ما می‌توانیم آن‌ها را امروز توسعه و تعمیق بخشیم، بدین صورت که از ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی در قرن بیستم، بر پایه تزه‌های مارکسیستی-لنینیستی، همان‌طور که در بخش دوم آمده، نتیجه‌گیری‌های لازمه را به عمل آوریم.

۳۴- سطح بالای پیدایش انحصارات، به ویژه در سال‌های اخیر، پیش‌شرط مادی برای اجتماعی ساختن وسایل تولید در صنایع، تجارت و گردشگری است، به طوری که ثروت تولید شده به ثروت اجتماعی تبدیل می‌گردد. هر نوع فعالیت خصوصی اقتصادی در بخش‌های بهداشت، تأمین اجتماعی، بازنشستگی و فرهنگ باید فوراً از میان برداشته شود. مسؤولیت اجتماعی و برنامه‌ریزی مرکزی به محو بیکاری خواهد انجامید. برنامه‌ریزی مرکزی اقتصاد بر مبنای مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید متمرکز شده، به معنای مناسبات تولیدی کمونیستی است. برنامه دولتی در برنامه‌ریزی ساختمان سوسیالیستی و رفاه اجتماعی اهداف دراز، کوتاه و میان‌مدت را تعمیم خواهد بخشید. برنامه‌ریزی مرکزی توسط ادارات دولتی واحدی نسبت به بخش‌های مختلف سازماندهی می‌گردد که خود از بخش‌های منطقه‌ای و بخش‌های صنعتی تشکیل گردیده است.

برنامه‌ریزی مبتنی بر کلیت اهداف و معیارهاست. مثل:

- در بخش انرژی: ایجاد ساختارهای زیربنایی که نسبت به نیازهای تولید برنامه‌ریزی شده مرکزی، بنا گردیده،

کاهش وابستگی کشور به انرژی، تأمین مصرف مناسب و با صرفه مردم، تأمین ایمنی کارگران در بخش‌های مختلف و در مناطق مسکونی، حفظ بهداشت عمومی و محیط زیست. سیاست انرژی که در این جهت حرکت کند، دارای ستون‌های زیر خواهد بود: استفاده از کلیه منابع انرژی‌زای داخلی (زغال سنگ، نیروگاه‌های آبی و بادی و غیره)، تحقیقات سیستماتیک در جهت کشف منابع نوین، اعمال همکاری مابین کشورها با تأمین منافع متقابل.

- در بخش تردد باید برای حمل و نقل دولتی در مقابل آمدوشد خصوصی و در خشکی برای ارتباط خطوط آهن ارجحیت قایل شد. کلیه اشکال تردد بر مبنای معیارهای پیوند زدن و مکمل بودن برنامه‌ریزی می‌شود، با هدف جابه‌جا کردن سریع و کم‌هزینه اشخاص و کالاها، با هدف صرفه‌جویی انرژی با در نظر گرفتن مسایل زیست‌محیطی، با هدف تکامل و از میان برداشتن برنامه‌ریزی شده رشد ناهمگون مناطق و کنترل کامل امنیت و دفاع ملی. پیش‌شرط احقاق این اهداف برای رشد و تکامل تردد، برنامه‌ریزی متناسب برای ایجاد زیرساخت‌ها، بنادر، فرودگاه، ایستگاه‌های قطار، خیابان و جاده و صنایع وسایط حمل و نقل است. وضعیت مشابهی نیز برای ارتباطات از راه دور، پردازش مواد خام، صنایع مونتاژ، به ویژه صنایع سنگین موجود است، با هدف ایجاد اقتصادی حتی‌الامکان مستقل، کاهش وابستگی به تجارت خارجی و دادوستد با اقتصادهای سرمایه‌داری در این بخش‌های مهم صنایع.

- در تولید کشاورزی و همین‌طور کالایی خرد در شهرها، تعاونی‌های تولیدی تأسیس خواهد گردید. این تعاونی‌ها، با تمرکز تولید کالایی خرد، سازماندهی آن، تقسیم کار در بین تعاونی‌ها، ارتقای خلاقیت تولید و استفاده از تکنولوژی مدرن، پیش‌شرط‌های توسعه روابط کمونیستی در کلیه سطوح اقتصاد را میسر خواهند کرد. یک سیستم توزیع محصولات توسط دولت و به کمک مغازه‌های تعاونی‌ها ایجاد خواهد شد. برنامه‌ریزی مرکزی تناسب مابین محصولات را که از طریق بازار تعاونی‌ها (و قیمت‌های آن) و محصولاتی که توسط مکانیسم‌های دولتی توزیع می‌گردند، مشخص می‌نماید. هدف این است که نهایتاً کلیه محصولات تعاونی‌ها به کمک مکانیسم‌های واحد دولتی توزیع گردند. تعاونی‌های تولیدی از طریق اهداف و برنامه‌های تولید برای مصرف‌کنندگان مواد خام، انرژی، ماشین‌ها و خدمات، به برنامه‌ریزی مرکزی مربوط می‌گردند.

- برای کاهش ساعات کار، افزایش وقت آزاد، که برای ارتقاء سطح دانش و فرهنگ کارگران و برای توانایی واقعی کارگران برای شرکت در کنترل مدیریت و ارگان‌های قدرت دولتی به کار خواهد آمد، از دست‌آوردهای نوین تکنولوژی و دانش کمک گرفته خواهد شد.
- تحقیقات علمی توسط مؤسسات دولتی، مدارس عالی و انستیتوها و غیره انجام خواهد گرفت و در خدمت برنامه‌ریزی مرکزی، مدیریت تولید اجتماعی از منظر رشد رفاه اجتماعی خواهد بود.

۳۵- بخشی از محصولات اجتماعی نسبت به نیاز و استحقاق، توسط خدمات دولتی و به طور رایگان مثلاً در بخش بهداشت و درمان، فرهنگ، تأمین اجتماعی، اوقات بیکاری، حفاظت از اطفال و سالمندان و یا توسط خدمات حمل‌ونقل، ارتباطات، انرژی و آب ارزان (و در برخی موارد رایگان) برای مصرف شخصی توزیع می‌گردد. یک زیرساخت اجتماعی دولتی ایجاد خواهد شد که خدمات اجتماعی پرارزشی ارائه خواهد داد، تا نیازمندی‌هایی که امروز از طریق درآمد شخصی افراد و یا خانواده‌ها پرداخت می‌شود (غذاخوری در محل کار و یا مدرسه)، را تأمین کند. تعلیم و تربیت کلیه کودکان قبل از سن تحصیلی مجانی، دولتی و اجباری است. تعلیم و تربیت عمومی ابتدایی و متوسطه ۱۲ ساله برای همه، توسط مدارس با ساختارها، برنامه‌ها، مدیریت‌ها، شیوه عمل‌ها و زیرساخت‌های تکنیکی واحد و مرییان حاذق تضمین خواهد شد. پس از پایان دوره اجباری پایه، آموزش حرفه‌ای صرفاً دولتی و رایگان تضمین می‌گردد. به کمک یک سیستم واحد مدارس عالی دولتی رایگان، پرسنل علمی برای تدریس در مؤسسات فرهنگی و کادرهای متخصص برای کار در بخش‌های تحقیقاتی، تولید اجتماعی و دولتی تعلیم می‌یابند. یک سیستم صرفاً دولتی و رایگان بهداشتی/درمانی و اجتماعی تأسیس خواهد گردید.

تولید اجتماعی مستقیم (وسایل تولید اجتماعی شده، برنامه‌ریزی مرکزی، کنترل توسط کارگران) آن پایه‌های مادی را به وجود می‌آورد، که یک سیستم اقتصاد سوسیالیستی در حال تکامل، متناسب با درجه رشد خود، بتواند برای هر عضو اجتماع، شرایط تأمین بهداشتی/درمانی و بهزیستی و همچنین محصولات اجتماعی را فراهم سازد. تضمین ارابه این محصولات، پیش‌شرط سلامت و رفاه جسمی و روانی و تکامل فکری و فرهنگی هر

انسانی است، زیرا که این مسایل وابسته به شرایط زندگی و کاری و همین‌طور وابسته به شرایط زیست‌محیطی و اجتماعی به طور کل است که روی توانایی کار و فعالیت اجتماعی هر فردی تأثیر می‌گذارد.

۳۶- با برقرار کردن و اجرای اولین برنامه دولتی، عملکرد روابط کالا- پول محدود می‌گردد. محدود گردیدن مستمر این روابط تا محو کامل آن، با توسعه برنامه‌ریزی شده روابط کمونیستی در تمامی روند تولید و توزیع، با بسط خدمات اجتماعی در جهت ارضای روزه‌روز بیش‌تر حوایج مصرف فردی مربوط است. پول رفته‌رفته محتوای خود به مثابه نوعی از کالا و نقش خود به مثابه وسیله‌ای برای تبادل کالا را از دست می‌دهد و به نوعی گواهی برای کار انجام شده مبدل می‌گردد، به طوری که کارگران به آن بخش از تولیدات اجتماعی که معادل با کار انجام گرفته توسط آن‌ها است، دست می‌یابند.

دستیابی به این محصولات، توسط سهم فردی کار در چارچوب کل کار اجتماعی هدفمند معین می‌گردد. معیار سهم فردی، مدت زمان کاری است که بنا بر برنامه و در هماهنگی با نکات زیر مشخص می‌گردد:

با حجم کل تقاضای تولید اجتماعی، (مثلاً جابه‌جا کردن و یا انتقال نیروهای کار در مناطق مشخص و یا صنایع با اولویت بیش‌تر)،

با دیگر نیازهای ویژه اجتماعی (مثلاً حاملگی، افراد با نیازهای ویژه)،

با موضع‌گیری پیشاهنگ در سازماندهی و انجام کار.

هر نوع سیاستی در مورد شکل دادن «مزد» کار، بر مبنای اساس نامبرده معین می‌شود. هر نوع انحرافی هم که بخواهد به عنوان تفاوت‌های به ارث برده شده بر پایه مقررات «ارزش» (تنزل کار بغرنج و تخصصی به سطح کار ساده) وجود داشته باشد، با برنامه با آن‌ها رفتار خواهد شد و ارتقای سطح درآمد کارگرانی که از نازل‌مزدترین‌ها هستند، اولویت خواهد داشت. اهداف بلند و میان‌مدت برنامه‌ریزی مرکزی به طور کل، برای رشد توانایی کارگران در انجام کارهای تخصصی و همین‌طور در انجام تغییرات در تقسیم تکنیکی کار می‌باشد، تا رشد کلی خلاقیت تولید و کاهش زمان کار میسر شود.

نقش و عملکرد بانک مرکزی تغییر خواهد کرد. تنظیم عملکرد پول به عنوان وسیله گردش در تردد کالا، تا

انحلال کامل تولید کالایی، در مبادلات مابین تولیدات سوسیالیستی و تولیدات تعاونی‌های کشاورزی و به طور کلی در تولید کالایی محصولات مصرفی مشخصی محدود خواهد شد. بر این مبنا، عملکردهای مربوطه برخی از ارگان‌های تخصصی وام‌دهنده دولتی برای تعاونی‌های کشاورزی و تعاونی‌های دیگر تولیدی و برخی از تولیدکنندگان کوچک، کنترل خواهد شد. و تا وقتی که کشورهای سرمایه‌داری در کره زمین وجود دارند، در مورد مبادلات بین‌المللی (تجارت و گردشگری) به همین نحو عمل خواهد گردید. مطابق با آن بانک مرکزی به عنوان شعبه‌ای از سازمان برنامه‌ریزی دولتی، ذخایر طلا و ارزی دیگری را که به عنوان پول جهانی عمل می‌کند، کنترل خواهد کرد. نقش نوین بانک مرکزی در اجرای حسابداری کلی اجتماعی شکل خواهد گرفت و با ارگان‌ها و اهداف برنامه‌ریزی مرکزی مربوط خواهد شد.

۳۷- بنای سوسیالیسم با عضویت کشور در پیمان‌های امپریالیستی مثل اتحادیه اروپایی و پیمان نظامی ناتو همخوانی ندارد. قدرت دولتی انقلابی، منطبق با وضعیت ملی و بین‌المللی کوشش خواهد کرد روابط مابین کشورها را، با استفاده مشترک و متقابل بین یونان و دیگر کشورها، به ویژه کشورهای که سطح تکامل، مشکلات و منافع مستقیمشان اجازه چنین همکاری مثبتی را می‌دهند، ممکن سازد. دولت سوسیالیستی به دنبال همکاری با کشورها و خلق‌هایی است که به طور عینی دارای منافع مستقیم در مقاومت علیه مراکز سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیسم می‌باشند، و قبل از همه با خلق‌هایی که در حال ساختمان سوسیالیسم هستند. این دولت هر نوع شکنندگی موجود که در اثر تضادهای امپریالیستی، در جبهه امپریالیسم پدیدار می‌آید را در جهت دفاع و تقویت انقلاب و سوسیالیسم مورد استفاده قرار خواهد داد. یک یونان سوسیالیستی با وفاداری کامل به اصول اساسی انترناسیونالیسم پرولتری و تا آنجا که توان آن اجازه دهد، دژ محکمی برای جنبش کمونیستی، انقلابی و ضدامپریالیستی در سطح جهان خواهد بود.

۳۸- قدرت دولتی طبقه کارگر انقلابی، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا، مؤظف است مانع کوشش‌های طبقه بورژوازی و ارتجاع بین‌المللی، برای احیای مجدد سلطه سرمایه گردد. این دولت با محوریت استثمار انسان وظیفه‌دار استقرار جامعه نوینی می‌باشد. وظایف آن (سازمانی، فرهنگی، سیاسی و اقدامات تعلیمی و دفاعی) از طرف حزب رهبری می‌گردد. خصوصیت ویژه قدرت دولتی طبقه کارگر انقلابی، یعنی سهیم کردن فعالانه

طبقه کارگر و مردم در حل مشکلات پایه و کنترل ساختمان سوسیالیسم و همچنین کنترل قدرت دولتی و ارگان‌های آن توسط آنها، مبین شکل والاتری از دموکراسی است. دیکتاتوری پرولتاریا، ارگان طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی است که به اشکال دیگر و تحت شرایط نوین ادامه پیدا می‌کند. سانترالیسم دموکراتیک، یک پرنسپ اساسی برای ساختمان و عملکرد دولت سوسیالیستی، در تکامل دموکراسی سوسیالیستی، در مدیریت واحدهای تولیدی و کلیه خدمات اجتماعی است. قدرت انقلابی کارگر بر مؤسساتی تکیه دارد که از بطن مبارزه انقلابی طبقه کارگر و هم‌پیمانانش پدید آمده‌اند.

مؤسسات بورژوازی- پارلمانی توسط مؤسسات نوین قدرت کارگر جایگزین خواهند شد. هسته‌های قدرت دولتی طبقه کارگر، واحدهای تولیدی در محل کار خواهند بود که از آن طریق طبقه کارگر کنترل اجتماعی مدیریت را اعمال خواهد داشت. نمایندگان کارگری در ارگان‌های قدرت دولتی از درون این «جامعه تولیدی» انتخاب (و یا عزل) خواهند گردید. کنترل کارگری و اجتماعی در عمل شکل خواهد گرفت و اعمال خواهد شد؛ به همین صورت انتقاد آزاد از تصمیمات و مانورهای که مانع ساختمان سوسیالیسم می‌باشند، و یا انتقاد بی‌امان از خودکامگی ذهنی و رفتار بوروکراتیک فعالان و کادرها و دیگر پدیده‌های منفی و انحرافات از پرنسپ‌های سوسیالیستی- کمونیستی. نمایندگی تعاونی‌های دهقانی و تولیدکنندگان کوچک، پیمان با طبقه کارگر را تضمین خواهد کرد. ارگان عالی از نمایندگان دستگاه‌های مربوط در سطوح تحتانی ترکیب می‌شود. باید تضمین شود که اکثریت نمایندگان این ارگان‌ها از درون واحدهای تولیدی سوسیالیستی و تأمین اجتماعی دولتی بیرون آمده باشند. بالاترین ارگان قدرت دولتی- و همین طور قوه مقننه و اجراییه- مجمعی از زحمتکشان است. آن یک مجلس نیست. نمایندگان در آنجا دایمی نیستند و می‌توانند عزل گردند. آنها از تولید جدا نشده‌اند، بلکه برای مدت مسؤولیت، نسبت به حجم مسؤولیتی که به عنوان نماینده عهده‌دار می‌شوند، بدون دریافت هیچ امتیاز اقتصادی مضاعفی به خاطر شرکت در ارگان‌های قدرت دولتی، از کار اصلی خود آزاد خواهند شد. از درون این مجمع عالی دولت، مسؤولین ادارات اجرایی مختلف (وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی، کمیسیون‌ها...) انتخاب می‌گردند. یک قانون اساسی انقلابی و یک دستگاه قانونگذاری انقلابی ایجاد خواهد شد که با روابط اجتماعی نوین- مالکیت اجتماعی، برنامه‌ریزی مرکزی و کنترل توسط کارگران- همساز و هماهنگ است و مدافع نظم حقوقی انقلابی می‌باشد. بر این پایه، قانون کار و قانون خانواده و همین طور کلیه

تنظیمات قانونی دیگر روابط اجتماعی نوین، شکل خواهند گرفت. یک دستگاه دادگستری نوین ایجاد خواهد شد که به مؤسسات انقلابی دولتی و رسمی تکیه خواهد داشت. روند محاکمات زیر کنترل مستقیم ارگان‌های قدرت دولتی قرار خواهد داشت. اعضای دادگاه‌ها از قضات غیرحرفه‌ای منتخبه و قابل عزل و همین طور ستاد کارمندان دائمی که در مقابل مؤسسات قدرت دولتی جوابگو هستند، تشکیل می‌گردد.

از وظایف قدرت دولتی انقلابی طبقه کارگر، تجدیدنظر رادیکال در بخش‌های مدیریت دولت بورژوازی است که به طور غیرقابل اجتنابی در فاز اول سوسیالیسم به ارث برده می‌شود. مدت زمان کار، حقوق و وظایف کارگران از طریق قوانین انقلابی تنظیم خواهند شد.

رهبری حزب - که دارای هیچ نوع امتیازی نیست - تحول انقلابی در دستگاه مدیریت دولتی را انجام خواهد داد. ارگان‌های نوین انقلابی امنیت و دفاع، بر پایه شرکت کارگران و خلق استوار است که علاوه بر آن دارای پرسنل تخصصی دائمی نیز خواهند بود. به جای ارتش و تأسیسات امنیتی بورژوازی که باید به طور کامل منحل گردند، مؤسسات جدیدی بر اساس مبارزه انقلابی مسلحانه برای نابودی مقاومت استثمارگران و دفاع از انقلاب پدید خواهد آمد. کنترل مستقیم ارتش و نیروهای انقلابی قدرت دولتی طبقه کارگر تضمین خواهد شد. کادرهای آن بر پایه موضع آنها در قبال انقلاب انتخاب خواهند گردید. رفته‌رفته از طریق مدارس نظام، سپاه نوینی، به خصوص از جوانان با ریشه‌های کارگری پدید خواهد آمد. این سپاه بنا بر پرنسپ‌های قدرت دولتی نوین تعلیم خواهد یافت. تجربیات مثبت از ساختمان سوسیالیسم به کار برده خواهد شد، بدین صورت که وظایف دفاع از انقلاب نه تنها بر شانه نیروهای ویژه و دائمی، بلکه به عهده مردم، کمیسیون‌های کارگری و غیره نهاده خواهد شد.

۳۹- حزب کمونیست یونان به عنوان پیشقراول طبقه کارگر مؤظف است مبارزه برای تحول کامل مناسبات اجتماعی به مناسبات کمونیستی را رهبری کند. نقش پیشاهنگ انقلابی حزب، توسط کوشش‌های مستمر آن برای درک مارکسیسم - لنینیسم و برای تعمیق و تکامل بخشیدن کمونیسم علمی و به دنبال کسب دست‌آوردهای علمی معاصر و درک طبقاتی مسایلی که انسان‌ها را در طی دوران گذار به فرماسیون اقتصادی -

اجتماعی کمونیستی مشغول می‌دارد، تقویت می‌گردد. بسیار مهم است که در هر فازی ترکیب پرولتری حزب تضمین گردد، زیرا که جامعه سوسیالیستی هنوز همگون نشده و دارای تضادهای اجتماعی است. پیش‌تاز بودن انقلابی و نقش تعیین‌کننده حزب از طریق توانایی آن در جلب کارگران در شرکت و کنترل به ویژه در واحدهای تولیدی (محل کار) و تأمین اجتماعی ثابت می‌گردد، تا طبقه کارگر سوژه خودگردانی کمونیستی را تکامل بخشد. حزب تنها نقش ایدئولوژیکی- تربیتی به عهده ندارد. او حزب طبقه و قدرت دولتی است. نقش تعیین‌کننده حزب در اعمال قدرت دولتی یک وظیفه تعیین‌کننده است. در نتیجه، حزب کمونیست باید با کلیه ساختارهای ارگانیک دیکتاتوری پرولتاریا در رابطه مستقیم قرار داشته باشد. حزب باید با کلیه مسایل سیاسی مهم که در رابطه با اعمال قدرت دولتی است، مأنوس باشد؛ حزب باید طبقه کارگر را برای کنترل قدرت دولتی و مدیریت تولید به حرکت درآورد. حزب مؤظف است، یک جهت‌یابی استراتژیکی ارایه کند، بدون آن که توسط مسایل جنبی منحرف گردد.

پس گفتار

حزب ما در رابطه با برآورد بهتر از نتیجه‌گیری‌ها و همین‌طور مسایلی که تاکنون به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، کماکان به تحقیقات و مطالعه خود ادامه خواهد داد. به همین صورت خیلی مهم است که بررسی‌های کنونی ما از سوسیالیسم و کمونیسم از طرف کلیه اعضای حزب و سازمان جوانان کمونیست پذیرفته شود. این مسؤولیت است که توانایی حزب را در مرتبط ساختن استراتژی و مبارزات روزمره و همین‌طور فرموله کردن اهداف مشخص برای حل معضلات مستقیم مردم زحمتکش در رابطه با استراتژی دستیابی به قدرت انقلابی کارگر برای ساختمان سوسیالیسم، مشخص می‌کند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان ۱۹ اکتبر ۲۰۰۸

زیرنویس‌ها:

- ۱- Wirtschafts-Schule der Lomonossow-Universität, Moskau. Politische Ökonomie, Bd. 5, Gutenberg-Press, 1980, S. 604-605.
- ۲- Wirtschafts-Schule der Lomonossow-Universität, Moskau. Politische Ökonomie, Bd. 4, Gutenberg-Press, 1980, S. 604-605.
- ۳- Große sowjetische Enzyklopädie, Bd. 31, S. 340, bezieht sich auf das Gesetz mit dem Titel "Grundsätze der Arbeitsgesetzgebung der UdSSR und der Unions-Republiken"
- ۴- در نیمه دوم قرن چهاردهم در شهرهای شمالی ایتالیا مثل جنوا و ونیز ... با روابط کارمندی و سرمایه، شکل تاریخی نوینی از استثمار انسان از انسان، یعنی مناسبات تولید سرمایه داری، پدید آمد. به دلایلی زیادی این مناسبات نتوانستند به سطح والاتری از تکامل برسند و به مناسبات غالب اجتماعی تبدیل گردند که به بازگشت فئودالیسم منجر شد. بعدها، در قرن ۱۶ تکامل مناسبات سرمایه‌داری در انگلیس و در هلند، بورژوازی را به جلو راند. این امر به یک سلسله از انقلابات بورژوایی انجامید تا سرانجام، به دنبال روند مقابله و مصالحه با طبقه فئودال، در قرن ۱۹ مناسبات سرمایه‌داری غالب گردید. در تاریخ جهان آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، جلد C2، ص. ۹۸۳-۹۴۳ روند گسترش مناسبات سرمایه‌داری در شهرهای شمال ایتالیا و همین‌طور روند اضمحلال و سقوط آن که به بازگشت و غلبه فئودالیسم منجر شد به دقت ترسیم شده است. علامت مشخصه حیطة مناسبات سرمایه‌داری که در شهرهای شمال ایتالیا به وجود آمد، این امر بود که درگیری‌های شدید طبقاتی، به انضمام اعتصابات و قیام‌ها مابین کارگران مزدبگیر و صنعتگران بورژوا، بازرگانان و بانکداران صورت می‌گرفت. یک مورد ویژه، قیام ۴۰۰۰ کارگر در مانوفاکتورهای نساجی فلورانس در سال ۱۳۴۳ بود. در قرن ۱۵ مانوفاکتورها رفته‌رفته محدود شدند و شهرنشینان ثروتمند پول‌های خود را به بخش‌های کشاورزی انتقال دادند. یک واقعیت مهم که عقب‌گرد مناسبات سرمایه‌داری را اثبات می‌کند، این است که در قرن ۱۳ در برخی از شهرها، سیستم رعیتی (Leibeigenschaft) منحل و یا سست شده بود اما در قرن ۱۵ این روابط مجدداً به صحنه اجتماع بازگشت. (Bd. C2, S. 962-964)
- ۵- Lenin, Werke, SE, Athen, Vol. 39, S. 15 (griech. Ausgabe)
- ۶- K. Marx, Das Kapital, Band 1, (MEW 23) S. 91-93
- ۷- Marx, Kritik des Gothaer Programms, MEW 19, 20-22; Engels, Anti-Dühring, MEW 20, 284f., s. auch MEW 23, 93
- ۸- MEW 23, S. 93
- ۹- MEW 24, S. 358
- ۱۰- در آستانه جنگ اول جهانی رشد و تمرکز قابل توجهی در طبقه کارگر وجود داشت: گمانه زده می‌شد که تعداد شاغلین به کار بیش از ۱۵ میلیون نفر بود که ۴ میلیون نفر از آن‌ها کارگران صنایع و راه‌آهن بودند. علاوه بر آن تخمین زده می‌شد که ۵۵٫۶ درصد کارگران صنایع در شرکت‌های بزرگ با بیش از ۵۰۰ کارگر متمرکز شده بودند. روسیه در رابطه با سهم آن در تولید صنعتی جهانی

رتبه ۵ در جهان و رتبه ۴ در اروپا را دارا بود. طبیعتاً رشد تولید صنعتی در پایان دهه اول قرن بیستم آغاز شد. بخش‌های صنایع سنگین در بین سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ تولید خود را ۸۳ درصد افزایش بخشیدند (به طور متوسط ۱۳ درصد در سال). با این وجود صنایع سرمایه‌داری بزرگ در ۶ بخش متمرکز شده بودند: بخش مرکزی، شمال غربی (پتروگراد)، دریای شرق، جنوب، لهستان و اورال، که ۷۹ درصد کارگران صنعتی و ۷۵ درصد تولید صنعتی را در بر می‌گرفت. نابرابری عمیقی که مشخص اقتصاد امپراتوری روسیه در آستانه جنگ اول جهانی بود را می‌توان از آمار آن سال‌ها، هرچند که ناقص، به خوبی دریافت. طبقه کارگر تقریباً ۲۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌داد (بسته به منبع بین ۱۷ تا ۱۹،۵ درصد). سهم تولیدگران خرده‌پا (دهقانان، پیشه‌وران ...) ۶۶،۷ درصد و طبقه استثمارگر ۱۶،۳ درصد بود، که ۱۲،۳ آن کولاک‌ها بودند.

Nationale Akademie der Wissenschaften der UdSSR, "Politische ö konomie", Cypraiou
Publikationen, 1960, S.542 und "Die Große sowjetische Enzyklopädie", Bd. 31, S.183-185.

۱۱- در سال ۱۹۱۳ تولید سرانه ناخالص داخلی در روسیه تقریباً ۱۱،۵ درصد ایالات متحده آمریکا بود. تقریباً دو-سوم مردم بی‌سواد بودند.

۱۲- همانطور که از تاریخ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی برمی‌آید در ژوئن ۱۹۵۷، یعنی یک سال پس از کنگره بیستم، درگیری شدیدی در هیأت رییس کمیته مرکزی حزب وجود داشت. اعضای هیأت رییس، مالنکف، کاگانوویچ و مولوتف با خط کنگره ۲۰ در مورد سیاست داخلی و خارجی مخالفت کردند: آن‌ها با

- بسط حقوق جمهوری‌های اتحادیه در رابطه با ساختمان اقتصادی و فرهنگی،

- با تحدید مکانیسم‌های دولتی و احیای دفتر بازسازی و صنایع،

- با افزایش امتیازات مادی برای دهقانان کلخوزی،

- با لغو تحویل اجباری تولیدات کشاورزی توسط تک‌تک خانوارهای کلخوزی... مخالفت نمودند.

مولوتف هم‌چنین مخالف جدایی سرزمین‌های دیم بود. هر سه با سیاست بین‌المللی حزب مخالفت کردند. سرانجام مالنکف، کاگانوویچ، مولوتف و شپیلف در نشست کمیته مرکزی در ژوئن از مقام خود در کمیته مرکزی و هیأت رییس کمیته مرکزی برکنار شدند. بولگانین مورد انتقاد شدیدی قرار گرفت و اخطار دریافت کرد. برخی دیگر از اعضای کمیته مرکزی مورد تنبیه قرار گرفتند. پرووخین از عضو اصلی هیأت رییس کمیته مرکزی به عضو مشاور تنزل یافت و سابورف از معاونت عضو هیأت رییس خلع گردید. در اکتبر ۱۹۵۷ تعداد اعضای هیأت رییس و دفتر سیاسی با اعضای جدیدی توسعه یافت.

Geschichte der KPdSU, Verlag Marxistische Blätter, Frankfurt/M. 1971, S. 708-713

۱۳- سوخوزها مؤسسات دولتی کشاورزی، برپایه مکانیزه کردن تولید کشاورزی بودند. اولین سوخوزها در سال ۱۹۱۸ در سرزمین زمینداران بزرگ خلع‌ید شده تأسیس گردید. تولیدات آن‌ها تماماً در اختیار دولت قرار می‌گرفت. کارگران سوخوز دارای درآمد مزدی بودند. آن‌ها به عنوان کارگر در یک مؤسسه اجتماعی محسوب می‌شدند، ولی مانند همه کارگران دیگر مناطق روستایی، مجاز بودند در قطعه زمین کوچکی، کشاورزی خانگی داشته باشند. آن‌ها مانند دهقانان کلخوز حق داشتند بخشی از محصولات تولیدی خانگی را در بازار عرضه کنند. برخی از منابع تعداد سوخوزها را ۲۱۰۶ هزار با ۱۲ میلیون کارگر تخمین می‌زنند، Agrarwirtschaft.

Novosti Publikationen, 1983.

۱۴- مصوبات کمیته مرکزی ۱۵ مارس ۱۹۳۰ و مقاله استالین (آثار استالین، جلد ۱۲، ص. ۱۷۵-۱۶۸) که اشتباهاتی را که تثبیت اتحاد کارگران و دهقانان را دشوار می‌ساخت، مطرح کرد و نظرات در مورد چگونگی شناخت و تصحیح اشتباهات را ارائه داد.

۱۵- «ماجرای شاختی» مربوط به اقدامات خرابکارانه‌ای می‌گردد که در صنایع و معادن ذغال‌سنگ منطقه دونباس، توسط متخصصین و کادرهای بورژوازی که از طرف حکومت شوروی برای سازماندهی و مدیریت تولید به کار گماشته شده بودند، صورت می‌گرفت. در محاکمه‌ای که در سال ۱۹۲۸ انجام شد، اثبات گردید که این مأمورین بلندپایه با صاحبان سرمایه‌دار گذشته معادن که در خارج از کشور زندگی می‌کردند، در ارتباط بوده‌اند. این اقدامات خرابکارانه بخشی از طرح کلی برای تضعیف و نابودی صنایع سوسیالیستی و حکومت شوروی بود.

۱۶- تروتسکی و هوادارانش (همین‌طور بعدها زینویف و کامنف) این‌طور استدلال می‌کردند که اتحاد جماهیر شوروی نمی‌تواند سوسیالیسم را بنا کند، اگر انقلاب سوسیالیستی در یک سلسله از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به وقوع نپیوندد، و در غیر این صورت قدرت شورایی به ناچار تغییر خواهد یافت. در ابتدای انقلاب این موضع، تروتسکی را به این نظر رساند که تولیدات کشاورزی باید به زور تابع صنایع گردد. («دیکتاتوری صنایع») ولی بعدها در سال ۱۹۳۲ او کلکتیو کردن و صنعتی‌سازی شدید را به عنوان «ماجرای بوروکراتیک» محکوم کرد. بوخارین مدعی شد که برای ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی در ابتدا باید سرمایه‌داری در مناطق عقب‌افتاده و به ویژه در تولید کشاورزی تکامل یابد. و لذا در برخورد با توسعه کلکتیو کردن کشاورزی ادعا کرد که تنها به کمک تعاونی‌های مصرف‌کنندگان و تعدیل بازار می‌توان تولید کشاورزی را به جاده سوسیالیسم هدایت کرد. بوخارین و هوادارانش بر این عقیده بودند که می‌توان کولاک‌ها را گام‌به‌گام در سوسیالیسم جذب و هضم کرد و خواهان ادامه «نپ» بودند. این گرایش در جوهر خود به شیوه و نوع معتبری، منافع کولاک‌ها، نبی‌ها و جریان‌ات خرده بورژوازی در جامعه شوروی را منعکس می‌نماید. بی‌جهت نبود که ایده‌های بوخارین در سیاست «پرسترویکا» سال ۱۹۸۸ مجدداً طرفدار پیدا کرده بود.

۱۷- این امر به شکلی منطقی توسط افشاگری‌های ضدانقلاب در اواسط دهه ۱۹۳۰ تأیید شد. با وجود برخی زیاده‌روی‌ها در مبارزه علیه این مراکز، در محاکمات سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ نشان داده شد که همکاری مابین این مراکز و بخش‌هایی از ارتش (مورد توخاچفسکی که در کنگره ۲۰ حزب از او اعاده حیثیت به عمل آمد) و سازمان‌های جاسوسی آلمان، انگلستان، فرانسه و غیره وجود داشت. و بیش‌تر از آن، برخی از منابع کشورهای سرمایه‌داری وجود این برنامه‌ها و شرکت کادرهای بلندپایه مثل بوخارین در آن‌ها را تأیید می‌کند. یک مثال مشخص گزارشات «جوزف دیویس» («سفیر وقت آمریکا در مسکو) در رابطه با محاکمه بوخارین است که وی از ابتدا تا انتها دنبال می‌کرد. روز ۱۷ مارس ۱۹۳۸ دیویس نامه محرمانه‌ای به وزارت امور خارجه آمریکا در واشنگتن ارسال داشت: «با وجود کلیه پیشداوری‌ها علیه دستگاه قضاییه‌ای که هیچ نوع حفاظتی به متهم ارزانی نمی‌دارد: با ملاحظه روزانه شاهدین، شیوه و نوع شهادت آن‌ها، تأییدات ناخودآگاهی که ابراز گردیدند و فاکت‌های دیگر در طول محاکمات و یا آن‌هایی که مورد توجه دادگاه قرار گرفتند، به نظر من طبق قوانین شوروی اتهاماتی که به متهمین سیاسی وارد می‌گردد، ثابت گردیده و برای تردید در مورد اتهام خیانت و در مورد نوع مجازاتی که طبق قوانین جزایی شوروی صادر گردیده اند محلی از اعراب باقی نمی‌گذارد. به نظر دیپلمات‌هایی که به طور منظم در این محاکمات شرکت داشتند، واقعاً یک اپوزیسیون بسیار قوی و همین‌طور یک توطئه جدی وجود داشته.»

Joseph Davies, Mission to Moscow, Simon and Schuster Publications, New York, 1941, S.271-

272., Ludo Martens, Stalin anders betrachtet, EPO, B-2600 Berchem, S. 200-203

Stalin, ökonomische Probleme des Sozialismus in der UdSSR, Dietz Verlag, Berlin 1952, S. -۱۸

20, bzw. Stalin, Werke Bd. 15, S. 310

Ebd., S. 52-54, bzw. ebd., S. 342-344 -۱۹

GOSPLAN: Staatliches Planungskomitee. Die staatlichen Organe der zentralen Planung in der -۲۰

UdSSR

۲۱- N. A. Wosnessnski, Die Kriegswirtschaft der UdSSR während des Vaterländischen Krieges, Moskau, 1947, S. 118

۲۲- Stalin, ökonomische Probleme des Sozialismus in der UdSSR, a.a.O.

۲۳- «بدون شک می‌بایستی که با محور سرمایه‌داری و سیستم استثمار و تثبیت نظم سوسیالیستی در کشورمان منافع متضاد مابین شهر و ده، صنعت و کشاورزی از بین برود. همین طور هم شد. (...) بدیهی است که با وجود این، کارگران و دهقانان کلکتیوها دو طبقه را تشکیل می‌دهند که بنا به موقعیت خود با یکدیگر تفاوت دارند. ولی این تفاوت به هیچ‌وجه از رفاقت آن‌ها نمی‌کاهد. برعکس، منافع آن‌ها روی خط مشترک قرار گرفته است. روی خط تثبیت نظام سوسیالیستی و پیروزی کمونیسم. (...) اگر منابع مثال تفاوت مابین صنعت و کشاورزی را در نظر بگیریم، در کشور ما این طور نیست که شرایط کار در صنایع با شرایط کار در کشاورزی متفاوت باشد، بلکه تفاوت تنها در این امر است که ما در صنایع مالکیت کلی خلق بر وسایل تولید و محصولات تولیدی داریم، در حالی که در کشاورزی نه مالکیت کلی خلق، بلکه مالکیت گروهی و مالکیت اقتصاد کلکتیو را دارا هستیم. قبلاً نیز گفته شد که این وضع به حفظ گردش کالا می‌انجامد که تنها به دنبال محور تفاوت مابین صنعت و کشاورزی، می‌تواند تولید کالایی با تمام پی‌آمدهای ناشی از آن، از بین برود. در نتیجه نمی‌توان منکر شد که محور این تفاوت فاحش مابین صنعت و کشاورزی باید برای ما دارای اهمیت درجه یک باشد.»

Stalin, ökonomische Probleme des Sozialismus in der UdSSR, a.a.O., S. 26-28, bzw. S. 316-318

۲۴- تعداد زیادی کلخوز وجود داشت که دارای ۱۰ تا ۳۰ خانوار، در قطعات کوچک زمین بودند و وسایل تکنیکی درست مورد استفاده قرار نمی‌گرفت و مخارج مدیریت آن سنگین بود.

۲۵- با وجود موفقیت‌هایی که در اجرای چهارمین برنامه پنج‌ساله (۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰) به دست آمد، رهبری حزب در این دوران مشکلات زیر را مطرح می‌کرد: ۱- نرخ پایین کاربست دست‌آورد‌های نوین علمی- فنی در یک سلسله از بخش‌های صنایع و در کشاورزی. ۲- کارخانجات با تأسیسات قدیمی و خلاقیت تولیدی نازل سطح و تولید ماشین‌ها و ابزارسازها با تکنولوژی کهنه شده. ۳- پدیده کند شدن، تکراری شدن، تنبلی در روند کار در کارخانجات، به عوض به کار بستن پیشرفت‌های تکنیکی به عنوان علایم دائمی برای ادامه تکامل نیروهای مولده. ۴- تأخیر و تعلل در احیای تولید کشاورزی، که در کشت گندم دارای بهره‌وری نازلی در هر هکتار و در دامپروری که در تولید کل خود هنوز به سطح ماقبل جنگ نرسیده بود و در نتیجه به خاطر کمبود گوشت، شیر، کره، میوه و تره‌بار نتوانسته بود به هدف کلی که ارتقاء سطح رفاه اجتماعی بود، برسد.

Malenkow, Rechenschaftsbericht an den 19. Parteitag über die Tätigkeit des ZK der KPdSU(B), Verlag für fremdsprachige Literatur, Moskau 1952, S. 48-81.

۲۶- تأخیر در تکامل شیوه عملی که در برنامه‌ریزی مرکزی تناسب واقعی لازم مابین بخش‌ها و شاخه‌های اقتصادی را رعایت کند.

۲۷- این امر مهم است که دقت کنیم چگونه نیروهای بورژوازی این بخش از فرم سال ۱۹۶۵ را تعبیر می‌کردند: ۱- آن‌ها تفکر اقتصادی بورژوازی را نوعی بازگشت به سرمایه‌داری تعریف می‌کردند (در اکونومیست و فاینشنال تایمز منتشر شد) ۲- آن‌ها پشتیبانی اقتصاددانان بورژوازی غرب هوادار کینز و سوسیال دمکراسی در پشت خود را داشتند که «رفرم‌ها» را نوعی برنامه‌ریزی بهتر و مبارزه علیه بوروکراسی می‌دانستند.

۲۸- تراکتورها تا آن تاریخ در مالکیت دولت قرار داشتند. آن‌ها در ایستگاه‌های ماشین و تراکتور MTS متمرکز شده بودند و توسط کارگران مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

- ۲۹- در فوریه ۱۹۵۸ پلنوم کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت MTS ها را منحل کند و تأسیسات تکنیکی آن‌ها را به کلخوزها بفروشد. این سیاست به افزایش حجم ثروت کلخوزها به ضرر مالکیت اجتماعی انجامید.
- ۳۰- پس از آن که در سال ۱۹۶۵ مجدداً وزارت شاخه‌های اقتصادی ایجاد شد، «سوونارخوزها» منحل گردیدند.
- ۳۱- ۱۹- پلنوم کمیته مرکزی در مارس ۱۹۶۵ و گزارشی از لئونید برژنئف در مورد «اقدامات فوری برای تکامل بیش‌تر کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی».
- ۳۲- تا سال ۱۹۵۸ برای تأمین محصولات کشاورزی آن شیوه به کار می‌رفت که عناصر بازار را به طور محدود و یا در شکل و نه در محتوای مورد استفاده قرار می‌داد. عرضه اجباری با قیمت‌های نازل که بیش‌تر جنبه عوارض داشتند؛ قراردادی، یعنی فروش تولیدات توسط کلخوزها بر پایه قرارداد با سازمان‌های تحویل دهنده محصولات، پرداخت اجرت کار MTS به صورت مبادله پایاپای، خرید محصولات، فرای سقف اجباری که به دولت تحویل داده می‌شد، به قیمتی که کمی بیش‌تر از مخارج تهیه آن بود. این سیستم تدارکاتی در سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۳ برقرار شد.
- ۳۳- در سال ۱۹۷۰ در اتحاد جماهیر شوروی، ۳۸ درصد سبزیجات، ۳۵ درصد گوشت و ۵۳ درصد تخم مرغ تولیدات خانگی بود. ۱۲ درصد محصولات کشاورزی تولیدی خانگی در بازار به فروش می‌رسید (۱۴ درصد تولیدات حیوانی، ۸ درصد تولیدات غیرحیوانی). در ضمن ۴۱ درصد سیب‌زمینی، ۱۳ درصد سبزیجات، ۱۷ درصد گوشت، ۹ درصد تخم مرغ، ۶ درصد شیر، ۱۵ درصد پشم به عنوان کالا به فروش می‌رسید (Wirtschafts-Schule der Lomonossow-Universität, Moskau: Politische Ökonomie, Gutenberg. Athen 1984, Band 4, S. 319).
- ۳۴- پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، سپتامبر ۱۹۶۵ در مورد موضوع «برای بهبود مدیریت صنایع، برای احراز کمال برنامه‌ریزی و تقویت دینامیک اقتصادی در تولیدات صنعتی». رفرم‌های «کاسیگین» در دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسیده بودند.
- ۳۵- رفرم صنایع در سال ۱۹۶۲ به طور آزمایشی در دو کارخانه نساجی بنا بر سیستم مدیریت منصوب به پرفسور لیبرمان (که به سیستم خارکف شهرت یافت)، به اجرا درآمد. لیبرمان استدلال می‌کرد که دادن جایزه به مدیرانی که قبل از پایان مهلت برنامه تعیین شده را اجرا کرده باشند، به ایجاد تضاد مابین منافع مدیران و منافع جامعه شوروی در کل خود خواهد انجامید. بدین علت که مدیران قدرت توان واقعی کارخانجات را مخفی خواهند کرد. آن‌ها انبارها را از مواد خام و تولیدات پر خواهند ساخت و علاقه‌ای به متوقف ساختن تولید «محصولات بی‌فایده» نخواهند داشت. آن‌ها مانع از استفاده از تکنولوژی مدرن خواهند شد تا مجبور نشوند «هنجار»ها را تغییر دهند، یعنی آن نشانه‌های تولید اجتماعی که برنامه بر پایه آن طرح گردیده. و از این طریق آن‌ها مثلاً به جای کاغذ نازک، کاغذ ضخیم تولید می‌کنند، زیرا که هنجار تعیین شده بر مبنای وزن محاسبه گردیده است. او برخی نظرات درست ولی راهکار اشتباه را مطرح می‌کرد. و بر این پایه کمونیست‌ها به لزوم اجرای این اقدامات معتقد بودند.
- ۳۶- V.M. Gloukowsk in KOMEP (Theoretische Zeitschrift der KKE) 1 / 2005 und N.D.
- Pihorowitsch in KOMEP 3 / 2005
- ۳۷- رجوع شود به کنفرانس فراگیر «تمام یونانی» حزب کمونیست ۱۹۹۵ «تأملاتی در مورد فاکتورهایی که باعث سقوط سیستم سوسیالیستی در اروپا شدند. لزوم و اهمیت سوسیالیسم».
- ۳۸- V. Tjulkin دبیر اول کمیته مرکزی RKAP-RPK (حزب کمونیست کارگری روسیه- حزب انقلابی کمونیست‌ها) در سخنرانی خود به مناسبت ۸۰-مین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در کنفرانس بین‌المللی مسکو مشخص کرد که:

- کنگره ۱۹ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی پلورالیسم سیاسی را اعلام داشت؛
 - راه به سوی سیاست بازار در کنگره ۲۸ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی گشوده شد؛
 - پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در آوریل ۱۹۹۱ راه را برای خصوصی‌سازی باز کرد؛
 - فراکسیون کمونیست‌ها در کنگره شوروی در مورد سیاست «استقلال ملی» (یعنی جدایی از اتحاد جماهیر شوروی) رأی مثبت داد؛
 - انحلال اتحاد جماهیر شوروی از طرف به اصطلاح اکثریت کمونیستی در شورای عالی مورد تأیید قرار گرفت؛
- چولکین طی مقاله‌ای در سال ۲۰۰۰، به مناسبت دهمین سالگرد تشکیل کنگره ۲۸ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، اظهار داشت که در کنفرانس تمام روسی که حزب کمونیست فدراسیون روسیه (در چارچوب حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی) ایجاد شد، برای اولین بار فراکسیون «جنبش ابتکار کمونیستی» پدیدار شد که همگام با دیگران علیه مصوبات کنگره ۲۸ رأی داد.
- ۳۹- جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه.
- ۴۰- گزارش A. Schdanow در نشست کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (فوریه-مارس ۱۹۳۷) به مشکلی اشاره می‌کند که می‌بایستی به کمک سیستم انتخاباتی نوین از میان برداشته شود: «ما باید بر روانشناسی مضرّی که برخی از کادرهای حزب و دولت بدان مبتلایند، غلبه کنیم، وقتی که فرض می‌کنند که آن‌ها به سادگی اعتماد مردم را جلب خواهند کرد، آسوده خواهند خوابید و منتظر خواهند شد تا مواضع پارلمانی در منزل آن‌ها به آن‌ها عرضه شود، آن‌ها هم با تشویق رعدآسای آنچه که آن‌ها تا آن لحظه انجام داده‌اند. با انتخابات مخفی اعتماد مردم هنوز تضمین نشده است. (...) ما دارای یک قشر بااهمیت از کادرها در حزب و ارگان‌های شوروی هستیم که فکر می‌کنند، همین که به عضویت شوراها انتخاب شدند، وظیفه آن‌ها به پایان رسیده است. این دلیلی است که چرا بسیاری از کادرها در جلسات شوراها، فراکسیون‌ها و ادارات شوروی شرکت نمی‌کنند و وظیفه اساسی پارلمانی خود را اجرا نمی‌نمایند. (...) بسیاری از کادرها در شورا به آداب و رسوم بوروکراتیک گرایش دارند، در کار خود دارای نقاط ضعف بسیاری هستند و بیش‌تر راغبند راجع به کار خود ۱۰ مرتبه بیش‌تر در دفتر سیاسی و در جمع خویشان نزدیک خود را توجیه کنند تا این‌که در یک جلسه علنی شورا حضور یابند، انتقاد از خود اعمال دارند و انتقاد توده‌ها را استماع نمایند. فکر می‌کنم که شما نیز به خوبی من مستحضردید.» KOMEF 4/2008
- ۴۱- کمیته کارگران، ارگان کنترل کارگران در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸ بود. این ارگان‌ها در سال ۱۹۱۷ تأسیس گردیدند. کنترل کارگران برپایه فرمانی متعلق به نوامبر ۱۹۱۷ به اجرا درآمد. در سال ۱۹۱۹ کمیته‌های کارگری در سندیکاها ادغام گردیدند. بعدها در دهه ۱۹۲۰ شوراهای تولیدی کارخانجات به عنوان ارگان‌های کارگری عمل می‌کردند.
- ۴۲- رجوع شود به: "Thesen des ZK der KKE auf den 60. Jahrestag des antifaschistischen Sieges des Volkes", April 2005
- ۴۳- در ابتدا کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی در روز ۹ سپتامبر ۱۹۳۹ خصلت جنگ را جنگ راهزنانه امپریالیستی از هر دو طرف برآورد کرد و از بخش‌های مختلف انترناسیونال کمونیستی خواست به مبارزه علیه این جنگ برخیزند.
- ۴۴- رجوع شود به تاریخ انترناسیونال سوم، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، ص. ۴۲۸ به زبان یونانی.
- ۴۵- باید متذکر شد که در کنگره ۷ حزب کمونیست یونان (۱۹۴۵) ماده‌ای در مورد «وحدت بین‌المللی طبقه کارگر» به تصویب رسید که می‌گفت: «کنگره ۷ حزب کمونیست یونان ... آرزومند است که کلیه احزاب کارگری جهان که به سوسیالیسم اعتقاد دارند، بدون توجه به کلیه اختلافات، هرچه زودتر در درون یک سازمان سیاسی واحد بین‌المللی متحد گردند.»

- ۴۶- در سال ۱۹۳۵ کنگره انترناسیونال کمونیستی به کمیته اجرایی این سازمان توصیه کرد «وزنه سنگین فعالیت خود را به تهیه تزه‌های سیاسی اساسی و با در نظر گرفتن شرایط ویژه تک‌تک کشورها، تزه‌هایی در مورد سیاست راهبردی جنبش کارگری جهانی اختصاص دهد» و در عین حال از کمیته اجراییه انترناسیونال کمونیستی خواست: «قاعدتاً از دخالت مستقیم در مسایل درون سازمانی احزاب کمونیستی خودداری کند.» پس از کنگره ۷ به اصطلاح ایجاد نظم نوین در مکانیسم‌های انترناسیونال کمونیستی آغاز شد، که به کمک آن «رهبری عملیاتی احزاب در اختیار خود احزاب نهاده شد. ... دفاتر محلی که تا حدی رهبری عملیاتی اعمال می‌داشتند، منحل گردیدند. ... در عوض شعب کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی تنها دو ارگان ایجاد شد، بخش کادرها و بخش تبلیغات و سازماندهی توده.» رجوع شود به تاریخ انترناسیونال سوم، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی ص. ۴۳۳ تا ۴۳۴
- ۴۷- در کمینفرم نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری زیر شرکت داشتند: بلغارستان، مجارستان، ایتالیا، لهستان، رومانی، اتحاد جماهیر شوروی، چکسلواکی، فرانسه.
- ۴۸- گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) به کنگره ۱۹ حزب.
- ۴۹- کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، Zioga Editionen, 1965, S. 8
- ۵۰- فراهم ساختن مقدمات یک جنگ جدید، جزء تفکیک‌ناپذیر انقیاد کشورهای اروپایی و دیگر قاره‌ها زیر سلطه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا است. برنامه مارشال، اتحادیه غربی، پیمان نظامی ناتو، تمام حلقه‌های زنجیر توطئه بزهکارانه علیه صلح، در عین حال حلقه‌های زنجیر انحصارات فراسوی آب‌ها هست که بر گردن خلق‌ها نهاده می‌شود. وظیفه احزاب کمونیست و کارگری در کشورهای سرمایه‌داری این است که مبارزه برای استقلال ملی را با مبارزه برای استقرار صلح پیوند دهند، سیاست ضدملی و خصلت خائنانه دولت‌های بورژوازی، که به دست‌نشانندگان علنی امپریالیسم مبدل گردیده اند را افشا کنند و کلیه نیروهای دمکراتیک و میهن‌دوست را در هر کشور زیر شعاری که خواستار پایان بخشیدن به انقیاد تحقیرآمیز سلطه ایالات متحده آمریکا و گذار به سیاست داخلی و خارجی مستقل، که در خدمت منافع ملی خلق‌ها باشد، جمع کنند. احزاب کمونیستی و کارگری باید پرچم دفاع از استقلال ملی و اقتدار خلق‌ها را برافراشته نگاه دارند» (آرشیو حزب کمونیست یونان: قطع‌نامه کمینفرم در نشست نوامبر ۱۹۴۹، آتن. ص. ۷۳ تا ۷۴.
- ۵۱- لنین در مورد ایالات متحده آمریکا، اروپا، برنامه نظامی انقلاب پرولتری.
- ۵۲- لنین، «چپ‌روی» بیماری کودکی در کمونیسم
- ۵۳- لنین در زمان خود از این نظر دفاع می‌کرد که در کشورهایی که رشد سرمایه‌داری دارای سطح ضعیف و یا متوسط هستند، شروع انقلاب سوسیالیستی «ساده‌تر است ولی ادامه دادن آن مشکل خواهد بود.» برنامه مصوب کنگره ۱۵ در سال ۱۹۶۶ در بخش دال آمده است: «طرح حزب کمونیست یونان برای ساختمان سوسیالیسم بر مبنای تئوری مارکسیستی-لنینیستی و نتیجه‌گیری‌ها و اندیشه‌های حزب ما در مورد ساختمان سوسیالیسم قرن ۲۰ بنا گردیده است.